



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نماز در نهج البلاغه

علیه السلام جمالی شهرانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز در نهج البلاغه

نویسنده:

علیرضا رجالی تهرانی

ناشر چاپی:

دار الصادقین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نماز در نهج البلاغه	۷
مشخصات کتاب	۷
نماز در نهج البلاغه	۹
«اقامۀ نماز»	۱۲
«مقدمه»	۱۳
«نخستین نماز گزار»	۱۷
«جلوه های نماز علی علیه السلام»	۲۰
«نماز، فريضة ثابت»	۲۴
«اقامۀ نماز، نشانه ملّيت اسلامي»	۲۸
«حق نماز»	۳۱
«صبر و نماز»	۳۴
«قدرشناسان نماز»	۳۷
«نماز بر پایه يقين و ولايت»	۴۰
«نماز، ستون دين»	۴۳
«اهمّيت نماز اول وقت»	۴۶
«گناه زدائي نماز»	۵۰
«کبر زدائي نماز»	۵۳
«نماز مقبول، معيار سنجش و شرط قبولي اعمال»	۵۷
«نماز، نشانه تواضع»	۶۱
«نماز، بهترين وسيله تقرب به خدا»	۶۴
«نماز، عامل رهايي انسان»	۶۷
«نماز، عامل آرامش انسان»	۷۰
«نماز و توبه»	۷۳

۷۷	«نماز و عبادتِ أحرار»
۸۰	«نماز در خانواده»
۸۴	«زن و نماز و روزه»
۸۶	«رعایت حال ضعیف ترها در نماز جماعت»
۸۹	«نماز جمعه»
۹۱	«اعتدال در نماز های مستحبی»
۹۴	«ترس از خدا و نماز شب»
۱۰۰	«نماز شب یاران پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و علی عَلَیْهِ السَّلَام»
۱۰۲	«نماز بی روح»
۱۰۴	«ترک نماز، موجب عذاب الهی»
۱۰۷	«اصلاح بین مردم، برتر از نماز و روزه»
۱۰۹	«کتاب نامه»
۱۱۱	فهرست مطالب
۱۱۳	درباره مرکز

سرشناسه : رجالی تهرانی ، علیرضا، 1346 -

عنوان و نام پدیدآور : نماز در نهج البلاغه / علیرضا رجالی تهرانی .

مشخصات نشر : قم : دارالصادقین ، 1375.

مشخصات ظاهری : [104] ص .

شابک : 3100 ریال : 9646240017

یادداشت : کتابنامه : ص . [102] - 103؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : نماز

رده بندی کنگره : BP38/09/ن8ر3 1375

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : م 76-188

شناسنامه کتاب :

نام: نماز در نهج البلاغه

مؤلف: علی رضا رجالی تهرانی

حروف چینی و صفحه آرایی: دارالصادقین

لیتوگرافی و چاپ: الهادی

نوبت چاپ: اوّل/ دی ماه 75- دوّم/ بهار 77

تیراژ: 6500 نسخه

قطع: رقعی

تعداد صفحه: 104

ناشر: دار الصادقین

قیمت: 310 تومان

«جميع حقوق برای نشر دار الصادقین محفوظ است»

دفاتر نشر:

قم / شهید فاطمی / انتهای کوی 19 / دست چپ / شماره 20 طبقه سوم / تلفن 739973 / فاکس 733337 تهران / شهید فاطمی / میدان
جهاد / ساختمان فاطمی / شماره 34 طبقه سوم / تلفن 8865585 / فاکس 8865717

مرکز پخش:

قم / انتشارات دار الثقلین / تلفن: 732993 / فاکس: 731263

1/49 6240-01 -

شابک: 1 - 01 - 6240 - 964 / 1 - 01 - 6240 - 964 isbn

375

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم هاجر عابدی

ص: 1

نماز در نهج البلاغه

علی رضا رجالی تهرانی

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

به نظر می رسد که «اقامه نماز»، چیزی فراتر از گزاردن نماز است. یعنی فقط همین نیست که کسی خود به عمل نماز قیام کند. بل این نیز هست که در جهت و سمت نماز، جهت و سمتی که نماز بدان فرا می خواند، به راه افتد و دیگران را نیز به راه اندازد. گویا برپا داشتن نماز آن است که انسان، با کوششی بایسته، جو و فضای زندگی خود و دیگران را جوّی نماز گزارانه یعنی خدا جویانه و خدا پرستانه بسازد و همه را در خط و جهت نماز به راه افکند.

پس مؤمن یا جامعه مؤمن، با اقامه نماز ریشه تباهی و گناه و فساد را در خود و در محیط خود می سوزاند و روحیه گناه و انگیزه های درونی و برونّی، یعنی عوامل نفسانی و اجتماعی آن را خنثی و بی رنگ می سازد. محققاً نماز، فرد و جامعه را از کار های زشت و ناپسند باز می دارد.

«ژرفای نماز»

مقام معظم رهبری

ص: 5

بهترین خصیصه ای که در یک جامعه اسلامی باید وجود داشته باشد «عبودیت خدای متعال و نفی کفر و شرک» است؛ و یک انسان مؤمن و موحد در چنین جامعه ای معتقد است که خداوند هم صاحب انعام و احسان و رحمت و گذشت می باشد، و هم دارای عدالت و مجازات و غضب و عذاب. لذا هم شاکر است و سپاس گزار، هم متقی و پرهیزگار. و نیز می داند که لازمه شکرگزاری از خداوند متان و سپاس از نعمات بی پایانش، عبادت و پرستش او و دوری از گناه است. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ). (1) اگر خدا برای نافرمانی خود وعده عذاب نداده بود، باز بر انسان واجب بود که به پاس شکرگزاری از نعماتش، نافرمانی و معصیتش را نکند.

«نعمت» عبارت از آن نفعی است که از جانب شخصی به شخصی دیگر برسد، و غرض از ایصالِ نفع، فقط احسان به او باشد. به آن کسی که برای احسان نمودن نفع رسانی می کند «مُنْعِم» می گویند و طرف مقابل را «مُنْعَم». و تردیدی نیست که «مُنْعِم» واقعی، ذات اقدس حق تعالی است؛ زیرا نفعی که به انسان عاید می شود از دو قسم خارج نیست:

ص: 6

1- منافعی که خداوند به انسان مرحمت فرموده و می فرماید.

2- منافعی که از جانب مخلوق به انسان می رسد؛ و معلوم است که این نعمت نیز از جانب خداست، زیرا اوست که آن «مُنْعِم» را آفریده و به او قدرت بر انعام داده است. لذا در قرآن کریم فرموده است: (مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) (1) هر نعمتی که شما بندگان دارید جملگی از خداست.

و به همین جهت شکر مخلوق، شکر خالق است.

پس چون همه نعمت ها از ناحیه خداوند متعال است، شکر آن «مُنْعِم حقیقی» بر انسان لازم می باشد؛ و از آن جایی که نعماتش بی پایان است: (إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) (2) پس شکر حقیقی او محال و غیر ممکن است.

از دست و زبان که بر آید *** کز عهده شکرش بدر آید

و اما «شکر»، فعلی است که ذاتاً تعظیم و تکریم مُنْعِم را بفهماند، چه آن شکر با زبان باشد، چه با محبت قلبی و چه با عمل. و تعظیم و تکریم نیز مراتبی دارد: گاهی به حرکت دادن دست است، گاهی به برخاستن، گاهی به خم شدن و گاهی به خاک افتادن. بالا ترین مرتبه شکر از خدا- که بیانگر نهایت خضوع و تعظیم و تذلل باشد- عبادت و پرستش آن ذات پاک است، و مظهر اتمّ عبادت «نماز» است.

اگر چه نماز جزء اصول دین نیست، ولی با این حال از آن فروعی است که در شریعت آدم و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و دیگر پیامبران به گونه ای وجود داشته است. آدم با نماز صفوت یافت، ادريس با نماز رفعت، موسی با نماز حرمت، نوح با نماز شریعت، ابراهیم با نماز خلّت، داود با نماز خلافت، سلیمان با نماز ملک، لقمان با نماز حکمت،

ص: 7

1- نحل، آیه 53.

2- ابراهیم، آیه 34.

عیسی با نماز حشمت، مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم با نماز تاج نبوت، و علی علیه السلام با نماز قوت و شجاعت و وصایت و ولایت و مؤمن با نماز درجه و تقرب یافت.

نماز، نوبر احکام اسلامی و ساخته شده از وظایف روحانی و جسمانی است. نماز صحیح و دارای روح، قلب پژمرده و مضطرب بشر را طراوت و آرامش می بخشد؛ نماز روح آدمی را جلا- و صفا می دهد و او را از بدی ها و آلودگی ها باز می دارد. نماز وسیله ارتباط با خداست.

با اندکی تأمل خواهیم فهمید که در این عمل به ظاهر کوچک، چه خصوصیات بزرگی نهفته است. نماز معجونی ساخته شده، و دارویی ترکیب یافته برای شفای تمامی درد های روحی بشر است. نماز یکی از دو اصل است که چرخ سعادت بشری بر پایه آن می چرخد، چرا که اولین اصل، عبودیت و بندگی به درگاه خداست، که علامت بارز و مظهر آن «نماز» می باشد؛ و اصل دیگر «انفاق مال» و کمک به مستمندان است که اساس تمدن بشری و نظام اجتماعی بر پایه انفاق و کمک به دیگران استوار است.

نماز قلبی، نمازگزار را سرانجام در زمره بندگان خاص خدا در آورده و به بهشت مخصوص حق تعالی وارد می کند، چه این که خداوند می فرماید: نماز یاد من است (اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُكْرَى) (1) و نیز می فرماید: با یاد خدا دل ها آرام می گیرد (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (2) و در آیه دیگری اثر و پاداش اطمینان قلب را چنین بیان می فرماید که: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ

ص: 8

1- طه، آیه 14.

2- رعد، آیه 28.

بعد از بیان این مقدمه، لازم بذکر است که یکی از جالب ترین و لطیف ترین مباحثی که در کتاب با عظمت و بی نظیر «نهج البلاغه» مشاهده می شود، «نماز و فلسفه و اسرار آن» است. هر چند مسأله نماز در این کتاب شریف، حجم زیادی را به خود اختصاص نمی دهد، اما با وجود کم بودن الفاظ، معانی و مضامین عالیّه ای را شامل است که راه روشن و آمنی را پیش روی نمازگزار قرار می دهد. سراینده «نهج البلاغه» علی علیه السلام در حالی سخن از نماز و اسرارش می گوید که خودش با آن عشق بازی کرده و هنگام انجام آن سر از پا نمی شناسد. علی علیه السلام حتی در حساس ترین لحظات میدان جنگ و کارزار نمازش را اول وقت می خواند و حاضر نبود لحظه ای آن را به تأخیر اندازد.

از این رو بررسی نماز از دیدگاه علی علیه السلام نخستین نمازگزار بعد رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. آن کسی که نماز در زندگی پر برکتش حرف اوّل را زد و در تمام لحظه های حیاتش جریان و سریان داشت؛ آن کسی که در خانه عبادت به دنیا آمد و در محراب عبادت به سوی معبود شتافت.

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد *** حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

(رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

علی رضا رجالی تهرانی

تابستان 1375

ص: 9

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ بِالصَّلَاةِ). (1)

بار پروردگارا! من نخستین کسی هستم که به حق رسیده و آن را شنیده و پذیرفته است، هیچ کس بر من به نماز پیشی نگرفت مگر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

همان طور که ثابت است، بعد از این که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در سنّ چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد امیر المؤمنین علی علیه السلام بود. چنان که محب الدّین طبری از قول عمر بن خطّاب می نویسد که گفت: من با ابو عبیده و ابوبکر و گروهی دیگر بودم که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شأنه علی بن ابی طالب علیه السلام زد و فرمود: «یا علی! تواز مؤمنین، اولین کسی هستی که ایمان آوردی؛ و تواز مسلمین، اولین کسی هستی که اسلام اختیار کردی، و مقام و نسبت تو به من چون مقام و منزلت هارون است به موسی». (2)

و در سیره ابن هشام جزء اول می خوانیم: «اولین مردی که به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ایمان آورد و با او نماز گزارد و آن چه را پیامبر از

ص: 10

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 131، ص 407.

2- ذخائر العقبی، ص 58.

جانب خدای تعالی آورده بود تصدیق کرد، علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم است و او در این هنگام پسری ده ساله بود». و نیز آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی علیه السلام روز سه شنبه (یک روز بعد)، اسلام آورد. (1)

حضرت امیر سلام الله علیه ضمن اشعاری که به معاویه در پاسخ مفاخره او می فرستد، به سبقت خویش در اسلام اشاره نموده و می فرماید:

سَبَقْتُكُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ طِفْلاً *** صَغِيراً مَا بَلَغْتُ أَوَانَ حُلْمِي (2)

بر همه شما برای اسلام آوردن سبقت گرفتم در حالی که طفل کوچکی بودم.

از آن جایی که نماز اولین حکم الهی بعد از بعثت بود، نخستین نمازگزار بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام بود. چنان که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (أَوَّلُ مَنْ صَلَّيَ مَعِيَ عَلِيٌّ) (3) اولین کسی که با من نماز گزارد علی بود.

در ابتدای بعثت هر گاه وقت نماز می رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دره ها یا کوه های مکه می رفت و علی علیه السلام بدون اطلاع پدر و عمو و سایر خویشانش به همراهی آن حضرت بیرون می رفت و نماز می خواندند، تا آن که روزی ابو طالب هر دورا در نماز دید، به آن حضرت گفت: پسر برادرم، این دینی که به آن دل بسته ای چیست؟ گفت: ای عمو، این دین خدا و دین فرشتگان او و دین پیامبران او و دین پدر ما ابراهیم است.

سپس به فرزندش گوید: پسر جان! این چه دینی است که پذیرفته ای؟

ص: 11

1- همان، ص 59.

2- فصول المهمة، ص 32.

3- ینابیع المودة، ج 1، ص 61.

گفت: ای پدر، به خدا و فرستاده اش ایمان آورده و به آن چه از جانب خدا آورده تصدیق کننده ام و برای خدا با او نماز خوانده و او را پیروی نموده ام. ابو طالب گفت: از محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم جدا مشو، زیرا او تو را جز به خیر و سعادت دعوت نمی کند. (1)

خداوندا من آن اول کس استم *** که حق بشنیده و در کار بستم

ز جان و دل شدم سوی انابت *** ندا های تو را کردم اجابت

کسی بر من به شهره حقیقت *** بجز پیغمبرت نگرفته سبقت

چو او بهر نماز افراخت قامت *** ببستم قامت و کردم قیامت

ص: 12

در این جا شایسته است به دنبال بحث اخیر به ذکر جلوه هایی از نماز و عبادت امیر العاشقین حضرت علی علیه السلام اشاره شود که یقیناً باعث تنبّه و تذکّر پیروانش خواهد گردید. او که مولود کعبه است علاقه ای بیش از سایر مسلمانان به نماز داشته و قدر و منزلت و اهمیّت اولین فریضه الهی را بیشتر از همه می دانست. محدّث قمی در این رابطه می نویسد: «در یکی از جنگ ها تیری، به پای آن حضرت اصابت کرد و هر چه کردند از شدّت درد نتوانستند آن را بیرون کشند. وقتی به پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم خبر دادند، فرمود: آن گاه که مشغول نماز شد تیر را از پای او در آورید؛ زیرا علی در هنگام نماز چنان محو تماشای جمال حق است که کاملاً از خود بی خود می شود. چنین کردند و تیر را از پای حضرت در آوردند و او متوجّه نشد، و زمانی به خود آمد که از نماز فراغت یافته بود، و آن گاه در خود احساس درد کرد».⁽¹⁾

ملّای جامی این ماجرا را به نظم در آورده و می گوید:

شیر خدا شاه ولایت علی *** صیقلی شرک خفی و جلیّ

روز احد چون صف هیجا گرفت *** تیر مخالف بتش جا گرفت

غنچه پیکان بگل او نهفت *** صد گل محنت ز گل او شکفت

ص: 13

1- با تغییر در الفاظ از منتهی الامال، ج 1، ص 110 نقل گردید.

روی عبادت سوی محراب کرد *** پشت به دردِ سر اصحاب کرد

خنجر الماس چو بنداختند *** چاک بتن چون گُلش انداختند

صورت حالش چو نمودند باز *** گفت که سوگند بدانای راز

کز آلم تیغ ندارم خبر *** گر چه ز من نیست خبردار تر

ابوذر غفاری گوید: روزی از روزها با رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در مسجد نماز می خواندیم که سانلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک نمود، ولی کسی چیزی به او نداد، لذا دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی احدی جواب مساعد به من نداد. در این بین علی عَلَیْهِ السَّلَام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد. هنگامی که از نماز فارغ شد سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که سینه او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبانش بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند؛ و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی.

خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی را وزیر من گردان تا بوسیله او پشتم قوی و محکم گردد. ابوذر گوید: هنوز دعای پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پایان نیافته بود که جبرئیل فرود آمد و آیه ولایت را نازل کرد:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ). ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز پیا داشته و به فقیران در حال رکوع

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن *** که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تأثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری، زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در نماز ورم کرده است، چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم، آن حضرت به فکر فرو رفته بودند، بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که یکی از کتاب ها که عبادت امیر المؤمنین علیه السلام در آن جا مسطور است به من ده. چون بیاوردم و پاره ای بخواندند بر زمین گذاشتند و فرمودند: چه کسی یارای آن دارد که مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند. (2)

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد *** هر که محرابش تو باشی سر ز عشقت بر ندارد

و امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، همان کاری که امیر مؤمنان علیه السلام انجام می داد. علی علیه السلام پانصد درخت خرما داشت که پای هر یک از آن نخل ها دو رکعت نماز می خواند (و با سرشک دیدگانش ریشه آن ها را آبیاری می کرد). (3)

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد *** به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

ص: 15

1- تفسیر مجمع البیان، ج 2، ص 324، آیه 55 از سورة مائده.

2- منتهی الامال، ج 2، ص 7.

3- بحار الانوار، ج 41، ص 15.

و بالاخره گفته اند که ضرار بن حمزة ضبائی بر معاویه وارد شد و معاویه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید، گفت: گواهی می دهم که او را در جایی دیدم که شب پرده سیاهش را آویخته بود و او در محراب عبادتش ایستاده و محاسن خود را به دست گرفته و هم چون مار گزیده به خود می پیچید و همانند درد مندان از سر خوف می گریست و می فرمود: «ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو و از دامنم دست بردار، آیا برای فریفتن، این چنین در برابر من جلوه می کنی یا آرزومند منی؟ هنگام فریبت نزدیک مباد! به دور است آرزوی تو! دیگری را بفریب، زیرا مرا به تو نیازی نیست؛ من تو را سه طلاقه کرده ام که رجوعی نداشته باشد. زندگی در تو کوتاه و ارزش تو اندک و آرزو در تو حقیر است. وای از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی حساب گاه».⁽¹⁾

ص: 16

(تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ... فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) (1)

امر نماز را مراعات کنید... زیرا نماز فریضه ای است که در وقت معین بر اهل ایمان واجب شده است.

نماز از عباداتی است که هیچ شریعت و دینی از آن خالی نبوده، منتهی وضعیات و بعضی از خصوصیات آن به اعتبار زمان ها و حالات مردم تفاوت داشته است. لذا خداوند متعال فرموده: «بدرستی که نماز همواره بر مؤمنین نوشته شده است».

جالب توجه این که، خداوند سبحان در قرآن کریم حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نموده که نفهمیده، به قرآن و یا به هر چیز دیگری که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند. حتی در بسیاری از قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل، ملاک های آن ها را درک نمی کند نیز به چیز هایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد علّت آورده است:

(أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (2) نماز را بپا دار، بدرستی که نماز انسان را از بدی ها و پلیدی ها باز می دارد.

ص: 17

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 19، ص 643.

2- عنکبوت، آیه 45.

و هم چنین است آیه تشریع روزه، که علت را تقوی؛ و آیه جهاد، که علت را نابودی و محو فتنه معرفی می کند. لذا قرآن تفکر در فرایض را امری لازم برای مسلمانان و مؤمنان می داند.

عرفان طلب نخست و پس آن گاه بندگی *** بی معرفت عبادت عابد تمام نیست

اما این که فرمود: (كِتَاباً مَّقْشُوراً؛) کتابت کنایه از فرض و واجب نمودن است. مثل آیه: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...) و کلمه «موقت» از وقت کذاست به معنی قرار دادن وقت برای امری. ظاهر لفظ این است که نماز فریضه موقتی می باشد که باید در مواقع معین خودش ادا شود؛ ولی چنین بر می آید که وقت در نماز- در این آیه- کنایه است از ثبات و تغییر ناپذیر بودن این فریضه؛ بدین ترتیب که ملزوم بر لازم اطلاق شده باشد. (لازمه تعیین وقت این است که تغییر پذیر نباشد، پس تعیین وقت یا موقت بودن ملزوم ثبات است و در این جا ملزوم یعنی موقت بودن نماز بر لازم خودش که ثبات باشد، اطلاق شده است).

پس مراد از این که نماز «کتاب موقت» می باشد این است که فریضه ثابتی است که اصلاً تغییر پذیر نیست، و در هیچ حال ساقط نمی شود. زیرا آیه (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَّقْشُوراً) در مقام تعلیل از جمله قبل (فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) (1) است، (مثل این که این گونه گفته شود: وقتی که به وطن بازگشتید نماز را بطور تمام بجا آورید، زیرا نماز یک فریضه موقت و ثابت است). حالا اگر مراد از موقت این باشد که یعنی دارای اوقات معین است، هیچ نیازی به ذکر این مطلب در مقام تعلیل نداشتیم، یعنی دارای وقت بودن نماز، علت برای حکم نماز و

ص: 18

اتمام آن در حَضَر نیست. پس نماز مثل روزه نیست که در مقام اضطرار تبدیل به فدیة شود. (1) لذا داود بن فرقد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی: (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) سؤال کردم، حضرت فرمود: کتاباً ثابتاً. (2)

و ابن سنان روایت کرده که از حضرت رضا علیه السلام سؤالاتی شد، از جمله آن ها این که، چرا نماز واجب گردیده است؟ حضرت فرمود: علّت وجوب نماز، آن است که آن اقرار به ربوبیت برای خدای عزّوجلّ و برانداختن شرک و طاغوت و به پا ایستادن در برابر خدای جبار جلّ جلاله با ذلّت و مسکنت و خضوع و اعتراف و طلب اقاله از گناهان گذشته و نهادن صورت بر زمین در هر روز جهت بزرگ داشت خدای بزرگ و این که یاد کننده باشد بدون فراموشی و کراهت و گردن کشی و خاشع و ذلیل و راغب و طالب برای زیادتى در دین و دنیا، علاوه بر آن چه در آن است از لزوم و مداومت بر ذکر خدای عزّوجلّ در شب و روز؛ تا این که بنده، آقا و مدبّر و آفریدگار خود را فراموش ننماید، تا در نتیجه گردن کشی کرده و طغیان نماید؛ و در یاد خدایش باشد و در پیشگاه پروردگار خود بایستد در حالی که از گناهان بیزار و او را از تمامی انواع فساد مانع گردد. (3)

ضمن این که محض فرمان الهی برای امثال آن برای مسلمان کافی است، زیرا انسان مسلمان و مؤمن خدا را حکیم علی الاطلاق می داند و حکیم، هیچ گاه فرمانی را بدون جهت صادر نمی کند و هیچ دستوری را بدون حکمت و مصلحت نمی دهد. لذا ابتداءً به فلسفه وجوب نماز نیازی نیست، چرا که امر و حکمش به تنهایی برای ما کافی است.

ص: 19

1- المیزان، ج 5، ص 63.

2- وسائل الشیعه، ج 3، ص 3.

3- وسائل الشیعه، ج 3، ص 4.

بنابراین «نماز» بر همهٔ مسلمانان واجب بوده و تحت هیچ شرایطی از آن ها ساقط نمی شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:
(إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا) (1) خداوند عزیز برای شما واجباتی (مانند نماز) را تعیین کرده، پس آن ها را انجام دهید و ضایع نکنید.

نماز آمد ستون کاخ اسلام *** بیاید خواندنش در وقت و هنگام

بود بر مؤمنین فرض و نوشته *** گِل مؤمن خدا با آن سرشته

هر آن کس از نماز و حق گریزد *** شرر های سَقَر با وی ستیزد

ص: 20

(وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ). (1)

و برپا داشتن و اقامۀ نماز نشانهٔ اصلی ملیّت دین اسلام است.

نماز اگر چه فی نفسه یک فعل فردی است و هر کسی باید در انجام آن تلاش کند، ولی کتاب و سنت بدین مطلب تصریح دارند که نه تنها نمازگزار موظّف است خود نماز بخواند، بلکه باید در احیای امر نماز در جامعه اسلامی تلاش کند و این فریضۀ الهی را در جامعه اش زنده کند. همان کاری که سیدالشهدا علیه السّلام در ظهر عاشورا و علی علیه السّلام در معركة جنگ و سایر بزرگان دین برای آن فدا کاری و جان فشانی نمودند. در زیارت امام حسین علیه السّلام می خوانیم: «شهادت می دهیم که براستی تو نماز را به پا داشتی و زکات دادی و امر بمعروف و نهی از منکر کردی».

آخوند ملاّصدرا قدّس سرّه در معنی «اقامه نماز» وجوهی را ذکر کرده که عبارتند از:

- 1- اقامۀ نماز یعنی تبدیل ارکان و حفظ آن، از این که در واجبات و ارکانش خلل و قصوری وارد نشود.
- 2- مداومت و مواظبت نمودن بر نماز و اوقاتش. (چنان که ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود چنین گفته است).

ص: 21

3- جدیّت بر انجام نماز در اوقات مخصوصه بدون سستی و کاستی؛ چنان که در عرف گویند: فلانی برای امری مقاومت نمود، یعنی بر حصول آن جدیّت و پافشاری کرد.

4- اقامه نماز عبارت است از انجام آن؛ و از این جهت به انجام نماز، اقامه گفته شده که قیام یکی از ارکان نماز است... اما با دقت در این معانی معلوم می شود که همه آن ها در وجود و ایجاد نماز مشترک بوده و در مراتب کمال و ضعف متفاوتند: معنی اول به اکمال، دومی به ادامه و مداومت، سومی به تأکید و چهارمی به تحصیل چیزی از نماز است. و بهتر از همه این ها مداومت بر نماز بدون هیچ خللی در ارکان و شرایطش می باشد. (1)

چنان که گفته شد، نماز جزء برنامه های دینی تمام پیامبران الهی بوده است. لقمان حکیم به فرزند خود چنین توصیه می کند: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ) (2) ای فرزند دلبندهم، نماز را برپا دار.

در این جمله دو احتمال وجود دارد: یکی این که منظور از (أَقِمِ الصَّلَاةَ) امر شخصی باشد، یعنی لقمان فرزندش را موظف می سازد که خود نماز بجای آورد. و احتمال دوم این است که مقصود، احیای نماز در جامعه است.

بعد از تبیین اقامه نماز، مطلبی که لازم به ذکر است این است که نماز عمل واجبی می باشد که مسلمانان بدان وسیله ممتاز و مشخص می شوند. از این رو نشانه ملیّت اسلامی است و ترک آن پایه های بنای دین را فرو می ریزد. چنان که رسول گرامی اسلام صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: «نماز ستون دین است، پس هر کس آن را ترک کند به تحقیق دین را ویران

ص: 22

1- تفسیر ملاّصدرا، ج 1، ص 270.

2- لقمان، آیه 17.

نکته لطیفی که اشاره به اهمیت و جایگاه ویژه نماز دارد این است که حضرت با تأکید فرمود: (فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ) (2) نماز نفس ملّت و دین است. در صورتی که آن یک رکن از ارکان دین می باشد نه تمام دین. و این بدان خاطر است که نماز بزرگ ترین و قوی ترین ارکان دین و دارای عظمت و جایگاه ویژه ای است.

درباره جامعه اسلامی نیز وضع به همین صورت است. اگر در جامعه ای فرهنگ نماز جایگاه اصلی خود را دریابد و نماز آن چنان که شایسته است اقامه شود، ملّت و آیین و هویت اصلی خودش را هرگز از دست نخواهد داد و در مقابل سیل تهاجم فرهنگی غرق نمی شود.

امیر المؤمنین علیه السلام در جای دیگری از نهج البلاغه کلام مورد بحث را با عبارتی دیگر بیان کرده و در شب بیست و یکم ماه رمضان پیش از آن که جان به جان آفرین تسلیم کند، ضمن وصیت تاریخی خود به فرزندان گرامیش فرموده است:

(وَاللّٰهُ، اللّٰهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ). (3)

و خدا را، خدا را، که نماز را برپا دارید، زیرا آن ستون دین شما است.

ص: 23

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 223.

2- الملة، در لغت به معنای آیین، روش، مذهب، دین و خون بهاست.

3- نهج البلاغه فیض الاسلام، وصیت 47، ص 978.

(تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا.) (1)

امر نماز را مراعات کنید و چنان که باید بپا دارید و بر حفظ آن بکوشید و زیاد بجا آورید و به وسیله آن به خدا تقرب جوئید.

برای شرح این فراز، ذکر چند نکته مفید است:

نکته اول: خداوند متعال برای خود و برای هر چه آفریده و یا امر به انجام آن ها نموده، حقوقی را مقرر فرموده است که بنده باید در ادای آن ها ساعی و کوشا باشد. بزرگ ترین حقوق ربانی بر انسان، حقی است که حق تعالی برای او واجب دانسته و آن نیست مگر عبادت و بندگی و دوری از شرک و بت پرستی. و در حقیقت این، اصل و ریشه حقوق است. سپس خداوند برای آدمی حقوقی لازم داشته است که کلیه اعضا و جوارح او را از سر تا به پا شامل می گردد. و سپس برای کارها و افعال وی نیز حقوقی را واجب دانسته که از جمله این افعال «نماز» است. بنابراین برای نماز حقوقی است که باید انسان مسلمان و نمازگزار به ادای آن پردازد. چنان که حضرت علی علیه السلام در کلام مذکور فرمود:

«در امر نماز تعهد کنید و مواظب آن باشید و هر چه بیشتر آن را بجا

ص: 24

آورد». و در فرازی دیگر از همین خطبه چنین می فرماید:

(وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْتَهُ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ). حق و ارزش نماز را مردانی از مؤمنین می دانند که زینت کالای دنیا و فرزندى که نور چشم انسان است و مال و ثروت، آن ها را به خود مشغول نمی دارد.

یعنی حق نماز این است که بیع و تجارت و پرداختن به تجملات دنیوی و فرزند و ثروت، انسان نمازگزار را از اقامه به موقع آن باز ندارد. و نماز را بر جمیع این امور مقدم بدارد و به عبارتی به کار بگوید که وقت نماز است.

امام زین العابدین علیه السلام نیز حق نماز را چنین بیان می دارند:

«حق نماز این است که بدانی آن ورود به درگاه خداوند است و در آن حال برابر خداوند ایستاده ای؛ چون این نکته را بدانی شایسته است هم چون بنده ای ذلیل، خواهنده، بیم ناک، ترسان، امیدوار، درمانده و زار بایستی؛ بنده ای که برای ادای احترام و تعظیم حق، با آرامش، سرافکندگی، افتادگی، تواضع، در دل با او راز و نیاز دارد و آزادی جانش را که خطا بر آن احاطه کرده و گناه به هلاکتش کشیده از او می خواهد». (1)

نکته دوم: از جمله حقوق نماز این است که نمازگزار بر حفظ آن بکوشد و از وقت فضیلت آن و از آداب و شرایط قلبی آن غافل نماند. در قرآن کریم نیز محافظت بر نماز های واجب، از ویژگی مؤمنان شمرده شده است: (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ). آن ها (مؤمنین) کسانی هستند که در حفظ نماز های خویش می کوشند.

نکته سوم: یکی دیگر از مسائلی که حضرت در انجام آن امر فرموده،

ص: 25

بسیار بجا آوردن نماز است. در توضیح این کلام دو احتمال وجود دارد: یکی این که مراد، نمازِ نافله است. یعنی علاوه بر انجام نماز های یومیه، نماز های نافله و مستحبی را نیز زیاد بجا آورد. احتمال دوم این است که مراد حضرت بسیار خواندن نماز های واجب می باشد. این احتمال - هر چند امام (علیه السلام) در مقام واجباتی مانند نماز و روزه و زکات و... می باشد - بعید به نظر می آید، زیرا نماز های واجب محدودند و بسیار خواندن معنا ندارد. مگر این که منظور از زیاد خواندن، مداومت بر آن ها باشد.

نکته چهارم: آخرین حقی که در فراز مورد بحث عنوان شده این است که نمازگزار به وسیله نماز به خدا تقرّب جوید. نماز وسیله پرورش روح، کسب فضایل اخلاقی و تکامل معنوی است؛ زیرا انسان را از جهان محدود ماده و طبیعت بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها دعوت می کند. و او را بدون هیچ واسطه ای در برابر و محضر خدا قرار می دهد. تکرار این عمل در شبانه روز آن هم با تکیه بر صفات رحمانیت و رحیمیت حق تعالی، انسان را به سوی پاکی ها و نیکی ها سوق داده و اثر قابل ملاحظه ای در پرورش فضایل اخلاقی در وجود او دارد. و پیداست که هر چه انسان در مسیر پاکی و قداست گام نهد، به خداوند قدّوس نزدیک تر خواهد شد.

(فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسُهُ). (1)

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و خانواده اش را به انجام و اقامه نماز امر می فرمود و خود نیز با بردباری به انجام آن می پرداخت.

بهترین راه کامیابی و ظفر مندی، صبر و استقامت است. انسان هیچ بهره ای از اعمال و افعال خود نمی تواند ببرد مگر در سایه ثبات و پایداری، بطوری که خداوند به رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خطاب فرمود:

(فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ) (2) پس آن چنان که به تو امر شده استقامت و پایداری کن.

قوای آدمی هر قدر که ضعیف و ناقص باشد، اگر در عمل کوشش و جدیت کرد و با عزم ثابت و اراده قوی در حصول آن پافشاری نمود، البته پیروزی نصیب او می گردد و تعالی می یابد. هیچ موجودی به کمال نایل نمی شود و هیچ عملی به نتیجه نمی رسد مگر در سایه استقامت و پایداری.

حقیقت «صبر» سکون و آرامش نفس است که از روی قوت نفس و آرامش دل پدید گردد و صابر کسی را گویند که بزودی تحت تأثیر

ص: 27

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 19، ص 644.

2- هود، آیه 114.

حوادث واقع نگردد، باد های مخالف او را تکان ندهد و وی را مضطرب نگرداند.

صبر اقسامی دارد: صبر در مصیبت، صبر در معصیت، صبر در طاعت. صبر بر نماز که از نوع صبر در طاعت است، تحمّل مشقّاتِ عبادت و راز و نیاز با معبود بی نیاز می باشد. و به همین خاطر است که خداوند صبر و نماز را قرین یکدیگر ذکر کرده و می فرماید:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ). (1)

در زندگی از صبر و نماز کمک گیرید، هر چند نماز کار مشکلی است مگر برای فروتن ها.

اما این که «صلوة» را خداوند به «صبر» عطف نموده شاید برای این است که نماز یکی از علامات ظاهر و مصادیق بارز صبر است، و بیان خاص بعد از عام است. و چنان چه از بیانات گذشته معلوم می شود نماز صحیح به گونه ای که مطلوب شارع مقدّس باشد و نمازگزار را از فحشا و منکر باز دارد با استقامت میسر بوده و بدون اعمال صبر ممکن نیست انجام گیرد. لذا باید گفت که کلید گنجینه کلبه سعادت ها صبر است و کمال انسانی و صعود از مرحله حیوانیت به اوج ملکوت و عزّت در پرتو صبر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: چه مانع می گردد یکی از شما را وقتی مصیبت و غمی از غموم دنیا به او وارد می گردد این که وضو بسازد، سپس داخل مسجد گردد و دو رکعت نماز بخواند و دعا کند به پیشگاه پروردگار، (که خداوند دفع نماید مشکل او را). آیا نشنیده اید که خداوند

ص: 28

می فرماید: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ). (1)

بر صلوٰة و صبر زین مشکل طریق *** گفت جوئید استعانت چون غریق

صبر یعنی بر مکاره کز قضا *** وارد آید تا شود کامل رضا

صیقل صبرت زداید زنگ قلب *** زان بدل بر روح گردد رنگ قلب

زان جلای قلب روحانی شوی *** در صفات لم یزل، فانی شوی

هم صلاتت کو حضور دایم است *** ذکر و فکر بی قیود دایم است

شد بمانند دو بال از بهر طیر *** مرغ جانت زان هوا گیرد بسیر

تا رسی بر آشیان اصل خویش *** بی خزان یابی بهار و فصل خویش

ره شود طی سالک اندر منزل است *** خود فنای فی الله است و واصل است

امیر المؤمنین علیه السلام درباره صبر و پایداری رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در نماز و اهتمام به آن می فرماید:

(وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَصْبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا).

(2)

با وجود این که خداوند، بهشت را به پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، بشارت داده بود از بس نماز می گزارد، خود را به رنج انداخته بود و این بخاطر فرمان خدای سبحان بود که می فرماید: «خانواده ات را فرمان ده نماز بخوانند و خویشان نیز بر قیام و انجام آن صابر باش».

ص: 29

1- تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 99.

2- نهج البلاغه فیض، خطبه 19، ص 644.

(وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رَجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَقُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: رَجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ). (1)

قدر و اهمیت نماز را مردانی از مؤمنین می دانند که زینت کالای دنیا و فرزندى که نور چشم انسان است و مال و دارایی، آن ها را به خود مشغول نمی دارد، چنان که خداوند سبحان می فرماید: «مردانی هستند که تجارت و داد و ستد دنیا، آن ها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد.»

بسیاری از مردم برای بدست آوردن مال دنیا و حتی رسیدگی بیش از حد به فرزندان و خانواده، نمازهای واجب خود را سست می خوانند و چه بسا نمازشان را تعطیل می کنند. این گونه افراد فکر می کنند که با اِعمال این روش ها می توانند بر مال خود بیفزایند، غافل از این که رزق و روزی و ثروت بدست توانای خداست؛ و حرص زدن و جان کندن نه تنها چیزی به آن مقدر نمی افزاید بلکه ممکن است چیزی هم بکاهد. امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید:

(لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَا هُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

ص: 30

ما هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ). (1) مردم چیزی از کار دینشان (چون نماز) را برای بدست آوردن سود دنیا از دست نمی دهند مگر آن که خدا پیش می آورد بر آن ها چیزی را که از آن سود، زیانش بیش تر است.

امام علی علیه السلام، آن کسی که از همه چیز دنیا به یک لباس ساده و کفش وصله دار و نان جوین و نمک قناعت کرده بود، به خلاف انسان های دنیا طلب و مال پرست، مؤمن را انسان های پاک و ذاکری معرفی می نماید که حتی فرزند هم که نور چشم او در دنیاست، وی را از نماز باز نمی دارد، و در واقع به فرستاده خدا تمسک کرده و نور چشم خویش را نماز می داند؛ از این رو کلام حضرت امیر علیه السلام اشاره دارد به قول رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که فرمود:

(قُرْءَةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ) (2) روشنایی چشم من در نماز است.

از این رو گفت شاه عشق سیرت *** به بوذر چون که دیدش با بصیرت

که روشن دیده من از نماز است *** دلم چون صحن گلشن زین نیاز است

و اما در فرق بین «بیع» و «تجارت» در آیه شریفه مذکور در کلام امام علیه السلام می توان گفت که معامله گری وقتی که شکل کسب و استمرار پیدا می کند نامش «تجارت» می شود، مثل آن هایی که کارشان تجارت و معامله گری است؛ ولی گاهی انسان عملی را به تنهایی و بدون استمرار انجام می دهد، مثل این که کسی می خواهد خانه اش را بفروشد، این را «بیع» گویند. و در این آیه مخصوصاً از مال دنیا مثال آورده، چون بیش از هر چیز ممکن است سبب غفلت انسان شود و گر نه شغل و تدریس و تعلّم و وعظ و خطابه و معماری و طبابت و غیره از همین قبیل است.

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم *** من این نماز حساب نماز نشمارم

ص: 31

1- نهج البلاغه فیض، حکمت 103، ص 1135.

2- خصال صدوق، ص 165.

مرا غرض ز نماز آن بُود که یک ساعت *** غم فراق ترا با تو راز بگزارم

و گر نه این چه نمازی بُود که من بی تو *** نشسته روی بمحراب و دل به بازارم

آری، نماز نور چشم و تمام وجود یک انسان مؤمن است. از این رو بدان عشق می ورزد و آن را دوست می دارد. نقل است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا به برادرش عباس بن علی علیهما السلام فرمود: اگر بتوانی امروز اینان را از جنگ منصرف کنی این کار را بکن، شاید امشب را در پیشگاه الهی به نماز بایستم،

(فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ). (1) زیرا خدا می داند که من نماز خواندن و قرآن تلاوت کردن برای او را دوست می دارم.

ص: 32

1- لهوف سید بن طاووس، ترجمه فهری، ص 89.

(نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَوةٍ فِي شَكٍّ). (1)

خوابی که توأم با یقین و باور حق باشد بهتر است از نمازی که با شک و تردید خوانده شود.

اگر چه نماز یک عبادتی است که به بدن مربوط می شود و باید ترتیب و موالات را در آن مراعات کرد و چیزی کم و یا زیاد نشود، لکن صحت نماز و جان آن موقوف به معرفت معبود و تذکر و یادآوری اسماء و صفاتی که شایسته اوست می باشد؛ و به عبارت دیگر نماز حقیقی و روحانی آن نمازی است که از روی معرفت، ادراک، شعور و یقین باشد و در غیر این صورت چیزی جز نماز جسمانی و کالبدی روح نخواهد بود. لذا است که خواب انسان عالم و موقن به حق تعالی و اصول دین، از نماز جاهلی که توأم با تردید در عقیده باشد بهتر است. از این رو وقتی امیر المؤمنین علیه السلام شنید که یکی از مردم حروریّه (خوارج نهروان) نماز شب بجا آورده و قرآن می خواند، فرمود: با یقین خوابیدن بهتر از نماز خواندن با شک و تردید است.

چو محزون صوت قرآن، شاه بشنود *** از او درباره اش این گونه فرمود:

که در حال یقین آن کو بخواب است *** ز ایمانش درون چون آفتاب است

ص: 33

امام خویش را نیکو شناساست *** بفرمانش بهر ره گفت، پویاست

چنان شخص و چنان خوابست بهتر *** از آن کس کو برآرد سر ز بستر

شبش را با تهجد بر سر آرد *** نماز و طاعتش نیکو گذارد

دلش پر کین و لیکن بر امامش *** نباشد جز که در دوزخ مقامش

حضرت در حقیقت برای مردم روشن فرمود که اینان که امام خود را نشناخته و در یکی از ارکان دین تردید دارند، نماز شب و قرآن خواندن شان بی نتیجه است.

اگر نماز، با معرفت و یقین باشد به اقتضای درجه معرفت و یقین، نمازگزار حلاوت و شیرینی نماز را ادراک کرده و تحت هیچ شرایطی دست از عشق بازی با آن نمی کشد، اگر چه بدنش آماج تیر شود. نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ با گروهی باز می گشتند. شبی در بین راه دستور توقف و استراحت داد. نگهبانان آن شب «عمار یاسر» و «عباد بن بشر» بودند. این دو، نگهبانی شب را بین خود تقسیم کردند و قرار شد از اول تا نصف شب عباد پاسداری دهد و از نیمه شب تا صبح را عمار یاسر نگهبان باشد. عمار به خواب رفت و عباد به نگهبانی ایستاد. در بین شب فرصت را غنیمت شمرد و به نماز ایستاد. در این هنگام یک یهودی که همسرش به دست مسلمانان اسیر شده بود، لشکر را تعقیب کرد و در کمین ایستاد و چون عباد را در حال نماز دید تیری به طرف او پرتاب کرد، تیر بر پیکرش نشست ولی نماز را رها نکرد، تیر دوم و سوم که به او اصابت نمود نمازش را مختصر کرد و آن را به پایان برد و عمار را بیدار کرد. و یهودی نیز گریخت.

وقتی عمار یاسر چشمش به عباد افتاد پیکرش را غرق خون دید و سه تیر بر بدن و پایش مشاهده کرد و چون از جریان آگاه شد گفت: چرا با اصابت تیر اول مرا بیدار نکردی؟ عباد گفت: در حال نماز بودم و

سوره كهف را تلاوت می نمودم و اگر نمی ترسیدم كه دشمن صدمه ای به پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم برساند و من در نگرهبانی کوتاهی کرده باشم، هرگز نمازم را کوتاه نمی کردم اگر چه جانم از دست می رفت!

لازم بذکر است كه از ابتدای سخن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام معلوم می شود كه منظور از «نماز با شك» نماز استحبابی و نماز شب است، زیرا نماز واجب در هیچ حالتی ساقط نمی گردد. مگر این كه بگوییم، امام علیه السّلام در صدد بیان این مطلب است كه نماز بدون ولایت نماز نیست، نه این كه اصلاً نماز نخواند.

ص: 35

(وَاللَّهُ، اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ). (1)

خدا را، خدا را که نماز را از یاد نبرید، زیرا آن ستون دین شماست.

یکی از عواملی که از نقش تربیتی مؤثری برخوردار است نماز می باشد و از این رو در میان دیگر فروع دین جایگاه ویژه و ممتازی دارد تا آن جایی که امیر المؤمنین علیه السلام نماز را ستون دین معرفی کرده و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «نماز ستون دین است، پس کسی که از راه انکار نمازش را نخواند و ترک کند، براستی که دینش را خراب و ویران کرده است». (2) و نیز می فرماید: «نماز ستون دین است، مَثَل نماز مَثَل چوب خیمه است که تا آن برقرار است طناب ها و میخ های خیمه ثابت است، و هر وقت که آن عمود کج و یا شکسته شود، میخ ها و طناب ها هم از جای خود کنده شده و خیمه فرو می افتد». (3)

از این روایات شریفه چنین استفاده می شود که هیچ فریضه ای در اسلام از نظر اهمیت بعد از اصول دین و مذهب مانند نماز نیست، چنان که در حدیث جعفری آمده است:

ص: 36

1- نهج البلاغه فیض، نامه 47، ص 978.

2- بحار، ج 82، ص 202.

3- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 136.

(لَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ). (1) من هیچ عملی را بعد از معرفت خداوند برتر از نماز نمی دانم.

بنابراین نماز بین فروع دین و اعمال دیگر چون ستون بوده و سایر اعمال مانند میخ های خیمه دین می باشند که کارایی میخ ها و طناب های خیمه دین مستلزم بودن عمود مستقیم دین یعنی «نماز» است. جالب این که فرمود «عمود دین»؛ و عمود زمانی نقش خود را می تواند تماماً ایفا کند که مستقیم و راست باشد نه کج و معوج. لذا نمازی ستون دین است که مستقیم و با صحت و کمال صورت گیرد.

گویند: نماز بدین جهت ستون دین و نخستین فریضه است که معرفت مسلمان و شناسای اوست. مسلمان به وسیله نماز شناخته می شود، زیرا هیچ یک از واجبات دینی چون نماز در هر شبانه روز و در اوقات معینی تکرار نمی گردد؛ این نماز است که در هر صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا باید خوانده شود. روزه فقط یک ماه از دوازده ماه و حج فقط یک بار در تمام عمر آن هم با وجود استطاعت بر مسلمان واجب است. لذا کسی که نماز خواند از منافع و مزایای اجتماعی و دینی و سایه خیمه عظیم و کاخ رفیع و باشکوه اسلام بهره مند می شود.

و نیز از آن جایی که حقیقت دین به یک معنا همان عبودیت و بندگی و خضوع و خشوع و اظهار مسکنت و خاکساری در برابر جلال و جبروت خدای سبحان و در مقابل عظمت کبریای اوست و نماز بالا-ترین و بهترین نشانه حالت عبودیت و بندگی است؛ پس نماز حقیقت دین و ستون آن است.

در آخر، بار دیگر به بیان امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه مراجعه

ص: 37

می کنیم که نماز را نشانهٔ ملیّت اسلامی دانسته و آن را وسیله ای برای امتیاز و تشخیص مسلمان از غیر مسلمان معرفی می نماید:

(وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا أَمَلُهُ). (1) و برپا یی نماز، آیین و ملیّت و نشانهٔ اصلی دین است.

ص: 38

1- نهج البلاغه، خطبه 109، ص 338.

(صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَفْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَفْتِهَا لِاشْتِغَالٍ). (1)

نماز را در وقت معین آن بخوان و بخاطر این که بی کاری، پیش از وقت، آن را بجا نیاور و به بهانه کار داشتن، آن را به تأخیر نینداز.

از آن جایی که نماز های یومیّه بلکه تمامی فرایض الهی، اوقات معین و مشخصی دارند، نمازگزار با رعایت اوقات نماز رفته رفته با انضباط و وقت شناس می شود و در واقع، نماز «تمرین وقت شناسی» است، چه این که این واجبات دل خواهی نیست که هر وقت و بی وقت انجام شود، بلکه باید سر وقت مقرر صورت گیرد نه زودتر و نه دیرتر. انسان نمازگزار باید خوب نمازش را به اوقات معین بخواند تا اگر هم نواقصی دارد خداوند با نماز نیکانش قبول نماید.

نماز خویش را وقتی معین *** بکن بگذر ز پیش و پس فکندن

به پیش از وقت اگر فارغ ز کاری *** نمازت را نمی باید گذاری

نشاید نیز از وقت مقرر *** نمایی کاهلی، داری مؤخر

نه در پس بایدش افکند و نی پیش *** بباید خواندش در موقع خویش

استاد شهید حضرت آیت الله مطهری قدس سرّه در این باره می فرماید:

ص: 39

مسأله دیگری که در باب نماز مورد توجه واقع شده دقت زیاد نسبت به مسأله وقت است، بطوری که دقیقاً روی دقیقه و ثانیه آن حساب می شود، بدون شک این امر در روح عبادت و رابطه انسان با خدا مؤثر نیست که مثلاً اگر ما یک دقیقه قبل از زوال ظهر نماز را شروع کنیم آن حالت تقرب و توجه قلب به خدا پیدا نمی شود، ولی همین قدر که در زوال ظهر انجام شد تقرب ایجاد می شود. اما اسلام این را شرط قرار داده و نخواسته هرج و مرج از نظر وقت و زمان باشد. نوعی وقت شناسی و تمرین احترام گذاردن به نظم زمانی و وقتی است. مثلاً نماز را می خوانیم، بعد متوجه می شویم که در وقت نبوده، یا قسمتی از آن در وقت بوده و قسمت دیگر نبوده؛ این نماز باطل است. ولی اگر شخص اشتباه کرده و عمد نداشته باشد، نمازش را قبل از وقت شروع کند و مثلاً یک رکعت آن در وقت باشد، نمازش درست است. (1)

بنابر آن چه که گفته شد پاسخ افرادی که می گویند: ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم. لکن چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام گیرد؛ آیا بهتر نیست که مردم آزاد گذاشته شوند و هر کسی به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟ روشن می شود. چون تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده ای آن را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می گردد. این گونه مسائل حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس بهانه ای برای ترک آن نداشته باشد، به خصوص این که انجام این عبادات در وقت معین خصوصاً به صورت دسته جمعی دارای شکوه و تأثیر و عظمت خاصی

ص: 40

است که قابل انکار نمی باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی تشکیل می دهد.

اما درباره فضیلت خواندن نماز در وقت آن و عقوبت تأخیر انداختن در ادای آن، روایات بسیاری در منابع روایی وارد است که در این جا توجه شما را به کلام گهربار رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ جلب می نمایم: «همانا ملک الموت یا فرشته مرگ و تحویل گیرنده روح در هنگام مرگ هر روز پنج بار به همه خانه ها سر می زند، و این سر زدن در هنگام اوقات نماز های پنج گانه می باشد و افرادی را مشاهده می کند که نماز های پنج گانه خود را سر وقت بجا آورند، لذا او هنگام مرگ و قبض روح، کلمات شهادتین «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را به محتضر تلقین می کند و ابلیس را هم از او دور می گرداند». (1)

نوشته اند که حضرت امام رضا علیه السلام برای استقبال از عده ای از اقوام خود، از خانه و شهر خارج گردید. در بین راه، وقت نماز شد، حضرت به کناری رفته و ایستاد و به یکی از همراهان خود فرمود: اذان بگو تا نماز بخوانیم! عرض کرد: ما در انتظار میهمانان خود هستیم و نماز را بعد خواهیم خواند. حضرت فرمود: خدایت بیامرزد، هیچ گاه بدون عذر، نمازت را از اول وقت به تأخیر مینداز و همیشه نماز را در اول وقت آن بجای آور! سپس به نماز ایستادند. (2)

و اما در رابطه با اوقات شرعی نماز های یومیّه امام علی علیه السلام طی نامه ای که به یکی از حاکمان شهر ها می نویسد فرموده است: (أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهَرَ حَتَّى تَقِيَ الشَّمْسُ مَرْبِضَ الْعَنْزِ؛ وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصَرَ، وَ الشَّمْسُ بَيْضَاءَ حَيَّةٍ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَاوُ فِيهَا

ص: 41

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 79.

2- بحار الانوار، ج 83، ص 21.

فَرَسَدَ حَانَ؛ وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنَى؛ وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّمْسُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ، وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ). (1)

نماز ظهر را به جماعت هنگامی بپا دارید که سایه آفتاب به اندازه دیوار خوابگاه بزی برگردد. و نماز عصر را با آنان هنگامی بخوانید که خورشید در پاره ای از روز روشن و درخشان بوده و می توان تا (هنگام غرب، پیاده) دوفرسخ راه پیمود. (و این برای کسی است که بخواهد نماز ظهر و عصر را با هم بخواند، و گر نه نماز عصر را پس از ظهر هر وقت خواندند درست است.) و نماز مغرب را با آن ها هنگامی بگذارید که روزه دار افطار می کند و حاجی به «منی» روانه می شود. و نماز عشا را با آن ها زمانی بخوانید که ثلثی از شب گذشته و سرخی پنهان می گردد. و نماز صبح را با آن ها هنگامی بپا دارید که شخص، چهره رفیق و همراه خود را بشناسد.

کلام آخر این که: امیر المؤمنین علیه السلام، نماز را در رأس همه امور قرار می دهد؛ هر چند رتق و فتق کارها و اصلاح امور مردم و رسیدگی به مشکلات آن ها از اهم کارها موجب رضا و خشنودی خداست، اما در عین حال آن حضرت، اقامه واجبات را در رأس همه امور قرار می دهد.

ص: 42

(وَأِنَّهَا لَتَتِحُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ). (1)

نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد.

نظر به این که انسان دارای دو جنبه بدن و روح یا تن و روان است؛ شکی نیست، همان طوری که بدن گاهی بر اثر آلودگی نیاز به نظافت و تمیزی دارد، روح و روان او نیز بر اثر گناهان و خطاها، آلوده و مکدر شده و نیاز به شستشو و رفع کدورت دارد. از نظر علی علیه السلام، نماز یکی از مهم ترین و مؤثر ترین عامل وارسستگی ها و شستشوی گناهان و رفع و دفع کدورت ها و پلیدی های روحی است. زیرا خواه ناخواه نماز، انسان را به توبه و اصلاح گذشته دعوت می کند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم حسنات را عامل از بین برنده سیئات معرفی می کند که از مهم ترین حسنات نماز است: (اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ). (2)

نماز را در دو طرف روز و ساعت هایی از شب پیا دار، همانا حسنات گناهان را از بین می برد. ابو عثمان می گوید: من با سلمان زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ هایش فرو

ص: 43

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 190.

2- هود، آیه 114.

ریخت، سپس روبه من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را کردم؟ گفتم: بگو بینم منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داد، هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و فرمود: ای سلمان! نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم: بفرماید چرا؟ فرمود: هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنج‌گانه را بجا آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همان گونه که برگ‌های این شاخه درخت فرو ریخت، سپس این آیه را تلاوت کرد: (اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ). (1)

و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده که روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد به انتظار نماز نشسته بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من گناهی کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی از او برگرداند. هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا با ما نماز را نخواندی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری؛ فرمود: این کفاره گناه تو است. (2)

چنان که برگ ریزد از درختان *** نماز آن گونه می‌ریزد گناهان

به هر حال جای تردید نیست که هر گاه نماز با شرایطش انجام شود و به عبارتی نماز قلبی اقامه گردد نه نماز قالبی، انسان را در عالمی از معنویت فرو می‌برد که پیوند های ایمانی او را با خدا چنان محکم می‌سازد که آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو می‌دهد. نماز، انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند و زنگار گناه را از آینه دل می‌زداید.

امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه بیان خویش می‌فرماید:

ص: 44

1- تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 307.

2- همان.

(وَسَبَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ). (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرمود که در خانه مردی باشد و شبانه روز، پنج نوبت از آن شستشو کند، در این صورت دیگر چرکی در بدن وی باقی نخواهد ماند.

به هنگام گنه شستن، تو آن دریای بس ژرفی *** بشر را خوش ترین حرفی، به کوثر بهترین ظرفی

بنابراین، آیه شریفه سوره هود که پیش تر بدان اشارت رفت، ضمن این که به نماز های پنج گانه تصریح دارد، شاهی است محکم بر خاصیت گناه زدایی و رفع معاصی در نماز.

ولی باید توجه داشت که خواندن نماز به هر صورتی نمی تواند از چنین تأثیر و تحوّل روحی برخوردار باشد. و لازم است هر که می خواهد بداند چگونه نماز بجا می آورد و چه مقدار از آن بهره گرفته است، بنگرد که آیا نماز او را از کار های زشت و ناپسند باز داشته است یا نه؟ و هنگامی که نماز با حضور قلب و دیگر شرایط لازم در صحت و قبول آن برگزار گردد، مصداق کامل حسنه ای است که در پایان آیه فرمود:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ). باید درون را از گناهان و آلودگی ها پاک کرد تا نماز، قرة العین شود:

موانع تا نگرانی ز خود دور *** درون خانه دل نادیدت نور

تو تا خود را به کلی در نبازی *** نمازت کی شود هرگز نمازی

چو ذات پاک گردد زین همه شین *** نمازت گردد آن که قرة العین

ص: 45

(وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهَاً عَنِ الْكِبَرِ). (1)

و (خداوند متعال) نماز را بخاطر پاک شدن از کبر و وارستگی از پلیدی تکبر واجب فرموده است.

نماز فواید و اثرات بسیاری دارد که از جمله مهم ترین آن ها کبر زدایی است. کبر و خود پسندی بزرگ ترین صفت رذیله است و به معنی خود بزرگ دیدن در برابر دیگران می باشد. کبر بر دو قسم ظاهری و باطنی است که خوی باطنی را «کبر» و آثار ظاهری آن را «تکبر» می گویند.

تمام صفات رذیله و خوی های زشت حیوانی و شهوانی و شیطانی، از حالت کبر سرچشمه می گیرد، لذا برای جلوگیری از هر خوی زشتی باید از پیدایش حال کبر جلوگیری نموده و راهش این است که پیوسته «بندگی و عبودیت» را از دست نداد.

کبر نه تنها در جامعه متدین اسلام مورد نکوهش است، که تمام ملل و ادیان بشری آن را زشت می دانند. کسی که پلنگ صفت و متکبر باشد جز خود کسی را نمی بیند، از این رو انتظار دارد همه کس در برابر او کرنش نماید و او به کسی اعتنا نکند؛ همه کس او را احترام کنند و او به

ص: 46

نردبان خلق این ما و من است *** عاقبت زین نردبان افتادن است

امروزه دیگر جای هیچ تردیدی نیست که سرچشمه تکبر، عقدۀ حقارت و ذلّت است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

(مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ). (1) هیچ مردی تکبر و گردن کشی نکند مگر بخاطر حقارتی که در درون خود احساس می کند.

لذا شخص متکبر می کوشد تا حقارتی را که در وجود خود احساس می کند جبران نماید، حال این تکبر از هر کسی می خواهد صورت بگیرد، فقیر و غنی، عالم و جاهل و غیره فرقی ندارد.

انسان نمازگزار با عبودیت به درگاه آن عزیز متکبر، درونش را سرشار از غرور بندگی کرده و عزت دنیا و آخرت را کسب می کند، لذا سرچشمۀ تکبر، یعنی عقدۀ حقارت در نمازگزار حقیقی راه ندارد و در نتیجه داعیه ای برای تکبر وی باقی نمی ماند.

بزرگان دین و معرفت، راه های مؤثر را برای علاج کبر ارائه فرموده اند. یکی از طرق درمان آن، توجّه به موقعیت و پیدایش خود انسان است. فکر کند که اوّل چه بوده و حال چه هست و در آینده ای نه چندان دور چه خواهد بود. امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

(عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً وَهُوَ غَدًا جِيفَةً). (2)

تعجب می کنم از انسان متکبر فخر فروشی که دیروز نطفۀ بدبو بود و فردا نیز مرداری گندیده بیش نخواهد بود.

ص: 47

1- اصول کافی، ج 2، ص 312.

2- کشف الغمّه، اربلی، ج 2، ص 76.

و اما می توان گفت بهترین راه مبارزه با تکبر و دفع و رفع خود پرستی، خداپرستی است. زیرا انسان با عبادات، پلنگ طبیعت را در برابر خدا به زمین می کوبد. و از آن جایی که تکبر با اکثریت مردم همراه می باشد و به واقع نجاستی معنوی برای نفوس بشری است؛ خداوند متعال برای پاکیزه گردانیدن انسان از آن، نماز را بر ایشان فرض و واجب فرمود تا بر اثر مداومت بر نماز و انجام آن در هر روز و شب به خضوع و فروتنی عادت کرده و آن صفت زشت و ناپسند را از درون خود بزایند.

ضمن این که نماز برای کسی که با دیده بصیرت به آن پردازد، سبب رفع کبر و دفع خود پسندی و نخوت نسبت به دیگران نیز می شود. زیرا انسان نمازگزار هر گاه متذکر بندگی خود می شود و این که او نیز بنده خدایی است که پروردگار همه عالمیان است و جمیع نعمات از ناحیه اوست و مالک حقیقی همه چیز اوست ولی با وجود این ها با بندگان خویش در کمال رحم و مهربانی رفتار می کند؛ متذکر می شود که تکبر کردن بر دیگری بسیار قبیح و ناروا است.

ز خاک آفریدت خداوند پاک *** پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای دیگر می فرماید:

(وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَ مُجَاهَدَةِ الصَّيَّامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ، تَسَكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ، وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ، وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ). (1)

و خدای بزرگ بندگان مؤمن خود را بوسیله نماز و زکات و کوشش در روزه گرفتن در روزهای واجب، برای آرامش دست و پا و اندام دیگرشان،

ص: 48

و خشوع دیدگان شان و فروتنی جان هایشان و خضوع دل هایشان و درو کردن کبر و غرور و خود پسندی از وجودشان، از تباه کاری و ستم گری و تکبر و گردن کشی حفظ می کنند.

باری، نمازگزار وقتی در نماز، پیشانی خود را که بالا ترین و شریف ترین عضو از اعضای خویش است به روی خاک می گذارد، به عجز و ناتوانی خود و عظمت و کبریائی حضرت حق روز به روز بیشتر پی می برد. و به واقع رمز سربلندی مؤمنین همین خاکساری به درگاه خداوند است. و به قول مرحوم فیض کاشانی:

اگر بدیم و گر نیک، خاکسار تو ایم *** فتاده بر ره تو، خاک رهگذار تو ایم

بلندی سر ما، خاکساری در تست *** بنزد خلق عزیزیم، از آن که خوار تو ایم

ص: 49

«نماز مقبول، معیار سنجش و شرط قبولی اعمال»

(وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَوَتِكَ). (1)

و بدان که هر عملی از اعمال تو تابع نمازت می باشد.

با کمی دقت و تأمل در این کلام امیر المؤمنین علیه السلام معلوم می شود که آن حضرت در این جا به سخن رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نظر داشته که فرمود: «اولین عملی که در مقام حساب می آورند نماز است، اگر نمازش قبول شد سایر اعمالش هم قبول می گردد و اگر قبول نشد سایر اعمالش هم مردود خواهد گردید». (2)

شاید دلیل این سخن آن باشد که نماز، رمز ارتباط خلق و خالق است، اگر به طور صحیح انجام گیرد قصد قربت و اخلاص که وسیله قبولی سایر اعمال است در او زنده می شود، و گرنه بقیه اعمال او مشوب و آلوده می گردد و از درجه اعتبار ساقط می شود.

از این رو حضرت امیر سلام الله علیه به این مسأله اشاره دارد که قبولی اعمال به قبولی نماز است. ملاک قبولی اعمال، نماز مقبول؛ و عامل مردودی سایر اعمال، نماز مردود می باشد. جالب این که در این جا سخن از نماز مقبول است، حال کسی که اهل نماز نبوده و نیست و تارک نماز از

ص: 50

1- نهج البلاغه فیض، نامه 27، ص 888.

2- وسائل الشیعه، ج 2، ص 22.

دنیا می رود چه حالتی در روز حساب خواهد داشت، تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

پس همان طور که قبولی اعمال به قبولی نماز است، نماز نیز با وجود عواملی قبول خواهد شد؛ و قبولی نماز زمانی است که اعمال انسان نمازگزار درست و مطابق با شرع باشد و آن را سبک نشمارد. در حدیث قدسی وارد شده است که: «من نماز هر نمازگزاری را قبول نمی کنم، بلکه نمازی را قبول می کنم که برای عظمت من فروتنی کند و بر بندگان من بزرگی ننماید و فقیر گرسنه را به خاطر من سیر کند».⁽¹⁾

علاوه بر این که مهم ترین عامل قبولی، حضور قلب است، زیرا خداوند در آیه 14 سوره طه می فرماید: (اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي). نماز بپا دار بخاطر یاد من.

و در کریمه 46 سوره نساء می فرماید: (وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى). و نزدیک نماز نشوید در حالی که مست هستید.

لذا نماز بدون توجه، نماز مطلوب نخواهد بود، چه این که نماز تنها رکوع و سجود و قرائت و تکبیر لسانی نیست؛ روح نماز و حقیقت عبودیت به این است که هنگام حضور در پیشگاه عظمت حق تعالی اول دل انسان متوجه گردد و در مقام حمد و ستایش پروردگار حاضر گردد و از او غافل نشود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: نماز بنده گاهی نصف و گاهی ثلث و گاهی ربع و گاهی خمس آن بالا می رود و بالا نمی رود مگر آن چه دل او رو به آن کند و امر به نماز های نافله برای این است که آن چه از فریضه (به علت عدم حضور قلب) کاسته اند برای آنان تمام کند».⁽²⁾

ص: 51

1- جامع السعادات مترجم، ج 3، ص 408.

2- همان.

نماز دارای روح و پیکری است، پیکره نماز عبارت از اعمال و اذکار است و روح نماز توجه کامل به خداوند و حضور قلب می باشد. برای کسب حضور قلب باید به نکات زیر توجه داشت:

1- به دست آوردن آن چنان معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر او بزرگ کند، تا هیچ کار دنیوی به هنگام راز و نیاز با معبود نظر او را به خود جلب و از خدا منصرف نسازد.

2- توجه به کار های پراکنده و مختلف معمولاً مانع تمرکز حواس است و هر قدر انسان توفیق پیدا کند که مشغله های پراکنده را کم کند به حضور قلب در عبادات خود کمک کرده است.

3- انتخاب محلّی مناسب و مکان نماز و سایر عبادات نیز در این امر اثر دارد، به همین دلیل نماز خواندن در برابر اشیا و چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می دارد مکروه است و هم چنین در برابر در های باز و محل عبور و مرور مردم، در مقابل آئینه و عکس و مانند این ها؛ به همین دلیل معابد مسلمین هر قدر ساده تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد بهتر است چرا که به حضور قلب کمک می کند.

4- پرهیزکاری از گناه نیز عامل مؤثری است، زیرا گناه قلب را از خدا دور می سازد و از حضور قلب می کاهد.

5- آشنایی به معنی نماز و توجه به آن و فلسفه افعال و اذکار آن، عامل مؤثری است.

6- انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن چه در مقدمات و چه در اصل نماز.

7- مداومت بر مراقبت و ترس و استمرار و پی گیری.

در آخر لازم به ذکر است که چون اعمال و افعال انسان از عقیده وی سرچشمه می گیرد، باید به چگونگی نماز او توجه نمود که آیا بقیه

اعمال او متناسب با نمازش هست؟ و آیا او را از گناه باز می دارد یا خیر؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس دوست دارد بداند که نمازش قبول شده یا نه، پس ببیند آیا آن نماز او را از فحشا و منکرات باز داشته؟ به همان اندازه که آن نماز از ارتکاب کار های زشت او را مانع شده است، همان اندازه نمازش قبول شده است». (1)

درست مثل آن که اگر پلیس راهنمایی و رانندگی، از راننده گواهی نامه بخواهد، راننده هر مدرکی و کارت معتبر دیگری که ارائه کند پذیرفته نیست، مجوز رانندگی او، داشتن گواهی نامه است و بدون آن، تمام مدارک بی اثر خواهد بود. کسی که نماز نخواند گواهی نامه ندارد.

نماز مقبول که در واقع نشان گر قبولی اعمال انسان است به قدری دارای ارزش و اهمیّت می باشد که در تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام عید مسلمان نمازگزار محسوب می شود:

(إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ). (2) همانا امروز برای کسی عید است که خداوند روزه اش را قبول کرده و قیام و نمازش را سپاس گذاشته و پاداش داده است.

ص: 53

1- آداب الصلوة، حاج میرزا ملکی تبریزی، ص 177.

2- نهج البلاغه فیض، حکمت 420، ص 1286.

(لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرٍ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالثَّرَابِ تَوَاضِعاً، وَالتَّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً). (1)

(بندگان مؤمن) هنگامی که نماز می خوانند، ساییدن گونه ها به خاک نشانه تواضع و گذاردن اعضای شریف بر زمین، دلیل کوچکی و اظهار حقارت است.

همان طور که گفته شد از آفات حیات بشری و از موانع بسیار مهم رشد معنوی و عقلانی انسان، کبر و نخوت است؛ و ضد آن «تواضع و فروتنی» است. نماز در حقیقت تمرین تواضع و خشوع و خضوع است، زیرا نمازگزار در هر روز و شب چند مرتبه پیشانی بر خاک می ساید و حضرت کبریائی حق را که قدرت مطلق از آن اوست می ستاید و ضمن متذکر شدن به عظمت خداوند، حقارت و کوچکی خویش را بر خود تلقین می کند.

ای بی نیاز ذات تواز هر نیاز ما *** بیچاره ایم ما و تویی چاره ساز ما

ما را به خویش خوانده ای از بهر بذل خود *** ورنه چه احتیاج ترا بر نماز ما

ص: 54

و از آن جا که نماز عبارت است از توجّه کسی که جز فقر و ذلّت ندارد، به سوی درگاه عظمت و کبریائی و منبع عزّت؛ و لازمه چنین توجهی این است که نمازگزار مستغرق در ذلت و خواری گشته، دلش را از هر چیزی که او را از هدفش باز می دارد برکند، پس اگر ایمان نمازگزار ایمانی صادق باشد، اشتغال به نماز او را از هر کار دیگری باز می دارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که: «ای پسر جُنْدَب، خدای عزّوجلّ در وحی خود فرموده: نماز را از آن کس می پذیرم که در پیشگاه عظمت من تواضع کند».(1)

یکی از بزرگان را از چگونگی نمازش پرسیدند، گفت: «چون وقت نماز درآید، وضو می سازم و به جایی که می خواهم نماز گزارم می روم و می نشینم تا اعضا و جوارحم آرام گیرد، سپس به نماز می ایستم و کعبه را میان ابروان خود قرار می دهم و صراط را در زیر گام خود می بینم و بهشت را در طرف راست و جهنم را در طرف چپ و فرشته مرگ را در پشت سر به نظر می آورم و می پندارم که این آخرین نماز من است. پس میان امید و بیم قرار می گیرم و تکبیرة الاحرام می گویم و قرآن را شمرده قرائت می کنم و با فروتنی رکوع می کنم و با خشوع به سجده می روم و بر سرین چپ می نشینم و پشت قدم چپ را فرش می سازم و قدم راست را بر ابهام قرار می دهم و با اخلاص نماز را تمام می کنم و نمی دانم که نمازم قبول شده یا نه».(2)

آری، تواضع کشتزاری است که در آن جا درخت خضوع و خشوع و ترس و شرم می روید و تواضع حقیقی ویژه آن انسانی است که برای خدا تواضع کند. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرماید: «هیچ کس برای خدا تواضع

ص: 55

1- تحف العقول مترجم، ص 354.

2- جامع السعادات، ج 3، ص 410.

نکرد مگر این که خدا او را رفعت بخشید».(1)

تا نباشی قطره، دریا چون شوی *** تا نه ای گم گشته، پیدا چون شوی

جهت حسن ختام به حالت امیر المؤمنین و امام العاشقین علیه السلام به هنگام نماز متذکر شویم که: چون به وضو گرفتن آغاز می کرد رنگ رخسارش از خوف خدا دگرگون می شد. و چون وقت نماز می رسید متزلزل و رنگارنگ می گردید. شخصی به آن حضرت عرض کرد: تو را چه روی می دهد یا امیر المؤمنین؟! فرمود: هنگام ادای امانتی است که خدا آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه نمود و همه از برداشتن آن ایا کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت. (2)

ص: 56

1- محبة البيضاء، ج 6، ص 219.

2- جامع السعادات، ج 3، ص 409.

و نماز وسیله تقرب و نزدیک شدن هر انسان پرهیزگاری به خداست.

شکی نیست که همه انسان ها فطره به نوعی دنبال کمال هستند و هر یک کمال خود را در چیزی می دانند. از نظر اسلام، آدمی برای رسیدن به کمال حقیقی باید سعی کند با تخلق به اخلاق الهی هر چه بیشتر خود را به منبع و سرچشمه کمال یعنی خداوند متعال نزدیک کند و برای حصول این تقرب، راه هایی پیش روی مسلمین قرار داده است. از مهم ترین و مؤثر ترین راه ها «اقامه نماز» است. پس یک انسان متقی به وسیله نماز به خدا تقرب می جوید.

نماز ای بهترین رابط میان بنده و خالق *** بوقت سنجش ایمان گواه عاشق صادق

نماز کامل، سبب قرب و منزلت و نزدیکی به معبود است، زیرا چنان که ثابت و محقق است انسان به هر چه رو آورد و توجه کامل به او داشته باشد به وی نزدیک می گردد و بعضی از اوصاف آن چیز در آینه قلبش هویدا می گردد و از اسرار و خصوصیات آن اطلاع پیدا می نماید، چگونه ممکن است کسی روی دل را به معبود وا دارد و از قربش بی نصیب گردد؟

ص: 57

هرگز ممکن نیست.

اما پیرامون این که نماز چگونه قریبی بین خالق و مخلوق ایجاد می کند، باید گفت که عرفای الهی برای «قرب» چهار مرتبه ذکر نموده اند: قرب زمانی، قرب مکانی، قرب معنوی و قرب الهی. قرب زمانی، مثل این که گوییم زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما نزدیک تر است از زمان حضرت عیسی به ما. قرب مکانی مثل این که گوییم ماه به ما نزدیکتر است از خورشید. قرب معنوی، مثل این که گوییم علما نزدیک ترند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جهال یا آن که گوییم فلانی نزدیک تر است به پدرش از پسر دیگر او. قرب الهی برتر و بالا تر و دقیق تر است از قرب معنوی و قرب خداوند به تمام موجودات از جهت احاطه رحمت رحمانیه و فیض منبسط الهی یکسان است، چنان که فرمود:

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ). (1) هر جا که باشید او با شماست.

لکن قرب مخلوقات نسبت به او تفاوت بسیاری دارد.

قرب و نزدیکی هر کسی نسبت به خداوند متعال به قدر کمالات نفسانی است، چون ذات کبریائی، کامل مطلق است و هر کس که نسبت به دیگران از حیث کمالات نفسانی و روحانی کامل تر گردیده البتّه از حیث کمال به او نزدیک تر است. و انسان وقتی کامل می گردد که عظمت و کبریائی الهی چنان در اعماق قلب وی فرو رفته و بر او استیلا نموده باشد که خود و موجودات را غرق دریای عظمت حق بیند، بلکه اصلاً خود و آثار خود را در میان نبیند.

رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

لذا با توجه به آن چه گفته آمد معلوم می گردد که نماز حقیقی و کامل، عملی

ص: 58

است که انسان را به قرب معنوی رسانده و او را بر اثر مداومت و حضور قلب به خداوند متعال بیشتر نزدیک می کند و مقام و منزلتی خاص به پیشگاه الهی پیدا می کند.

البته در جایی دیگر امیر المؤمنین علیه السلام «نماز و زکات» را با هم عامل تقرب به خدا معرفی کرده و می فرماید:
(ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ). (1) پس برای مسلمانان زکات با نماز وسیله تقرب و آشنایی قرار داده شد.

ص: 59

(وَإِنَّهَا لَتَحُثُّ الدُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبْقِ). (1)

و نماز گناهان را مانند ریزش برگ درختان می ریزد و مانند رهایی چهارپایان از بند، انسان را آزاد می سازد.

یکی از مهم ترین گرفتاری های انسان بلکه در رأس تمامی گرفتاری ها «حبّ دنیا» است، تعلّق به دنیا باعث می شود انسان بنده و اسیر آن شود، نماز رشته های اسارت به دنیا و معاصی را متلاشی کرده و از بین می برد. طبیعت گرایش به دنیا و پلیدی های آن دارد، اما از فطرتِ هر انسانی ندای توحید بلند است و چون نمازگزار حقیقی به ندای فطرت خود عمل می کند از بند اسارتِ دنیا و معاصی رها شده و آزاد می گردد.

خدا را ای نماز من، توانم ده، نجاتم ده *** به یک آیت به یک رکعت دگر باره حیاتم ده

این که گاهی می بینیم بعضی از مسلمانان شب و روز پنج مرتبه نماز می خوانند بلکه به نماز جماعت نیز حاضر می گردند، اما در روحیه آن ها اثر نمایان و بارزی ندارد، بلکه در بعضی موارد عوض آن که ترقّی و تعالی نمایند و از بند اسارت رها شوند، بر طبیعت و تمایلات آن ها افزوده شده و چه بسا تنزل نیز بکنند، برای این است که نماز را با توجّهی که

ص: 60

شارع مقدّس دستور فرموده و مطلوب اوست انجام نمی دهند.

آری، نمازگزار وقتی اسیر نماز شد و در بند عبودیت قرار گرفت، از دنیا و متعلّقات آن، از زشتی ها و بدی ها را می گردد و انسانی که از بند نماز و عبودیت رهیده باشد، گرفتار دنیا و اسیر شهوات و وساوس شیطانی خواهد شد.

آدمی همان طور که برای مبارزه با امراض جسمانی و روانی خویش باید در دو مرحله دفع و رفع، یعنی پیشگیری و درمان سعی و تلاش کند، در رابطه با امراض روحی و سموم معنوی نیز باید مبارزه ای جدّی و پی گیر انجام دهد. «مرحله دفع» جلوگیری از وقوع گناه و آلودگی و بیماری است و «مرحله رفع» بر طرف نمودن آلودگی و معصیت و کثیفی و بیماری.

نماز حقیقی، هم عاملی است باز دارنده و جلوگیری کننده از ارتکاب گناه، چنان که فرمود: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)؛ و هم عامل بر طرف نمودن زشتی گناه و باعث آمرزش آن است، یعنی خاصیت گناه زدایی دارد، چنان که فرمود: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ). و ما کلام امیر المؤمنین علیه السلام را در دو عنوان گناه زدایی نماز و نماز عامل رهایی انسان توضیح دادیم.

نماز قلبی، سدّی در برابر گناهان آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت می کند و نهال تقوا را در دل پرورش می دهد و می دانیم «ایمان» و «تقوا» نیرومند ترین سدّ در برابر گناه است و این همان چیزی است که در آیه مذکور به عنوان «نهی از فحشا و منکر» بیان شده است.

پس نمازی که اثر باز دارنده ندارد ارزش ندارد. خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: «بسا نماز گزاری که رکعتی طولانی، گریه طولانی از خوف

خدا می خواند که پیش من به فتیلی ارزش ندارد، چون هنگامی که نظر در قلب او کردم دیدم که اگر نمازش را سلام دهد وزنی بر او آشکار شود و خود را به او عرضه نماید، فوراً او را اجابت نماید و یا اگر مؤمن با او معامله ای کند به او خیانت نماید».(1)

ص: 62

1- بحار الانوار، ج 84، ص 257.

(وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ...، تَسَكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ، وَتَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنَفُوسِهِمْ، وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَاباً لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ). (1)

و خداوند متعال بندگانِ مؤمن خود را به وسیله نماز... برای آرامش دست و پا و اندام دیگر شان و خشوع دیدگان شان، فروتنی جان هایشان و خضوع دل هایشان و درو کردن کبر و غرور از وجود شان؛ از تباه کاری ها و ستم گری و تکبر و گردن کشی حفظ می کند.

دیگر از آثار و اسرار نماز این است که سبب آرامش انسان نمازگزار می شود. و این آرامش و اطمینان هم در اعضا و جوارح جلوه می کند و به وسیله آن ها مرتکب معصیت نمی شود، و هم در قلب و روان نمازگزار تأثیر فراوان می گذارد. با توجه به دو مقدمه قرآنی به یک نتیجه قطعی و زیبا می رسیم، چنان که می فرماید: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرَى) در جای دیگر می فرماید: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛ لذا دلِ انسان نمازگزار آرام است، و در آخر سوره حشر می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي). (2)

ص: 63

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 234، ص 643.

2- فجر، آیات آخر.

از این رو دل مطمئن نمازگزار حقیقی شامل مرحمت خاص الهی شده و این نمازگزار است که داخل در بندگان خاص و بهشت مخصوص الهی می گردد.

و نیز خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ). (1)

همانا انسان سبک سر و شدید الحرص است که چون بدی به او برسد جزع و بی تابی کرده و چون خیری به او برسد متکبر شده و از دیگران منع می کند، اما نمازگزاران این گونه نیستند.

ملاحظه می فرمایید که خداوند در فراز اول این آیه به سه نکته منفی و صفت ناپسند اشاره می کند: حرص، جزع، بخل.

ممکن است این سؤال به ذهن آید که خداوند اگر انسان را برای سعادت آفریده، چگونه در طبیعت او شر و بدی قرار داده است؟ به تعبیری این صفت شاخه ای از حبّ ذات است و می دانیم که حبّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می فرستد، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود به سوی انحصار طلبی و بخل و مانند آن پیش می رود. ضمن این که حرص اگر در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد مایه کمال است، اما اگر در مسیر امور مادی و جریان های انحرافی قرار گیرد، سر از بخل و بدبختی و رذیلت در می آورد. و در نتیجه چون انسان شدید الحرص است، طبیعتاً نمی تواند آرامش داشته باشد، اما چون نمازگزار بر اساس فطرت خویش عمل می کند و طبیعت را سرکوب می نماید، قلبی آرام و مطمئن دارد.

خلاصه کلام این که، تنها مشکلی را که دنیای علم و تکنولوژی امروز

ص: 64

نتوانسته حل کند، مشکل آرامش روح بشر است. روز به روز آمار بیماری های روانی و مشکلات روحی زیاد و به تبع آن استفاده از قرص اعصاب افزایش می یابد. در حالی که اسلام بهترین راه برای آرامش روح و روان آدمی را جلوی روی آن ها قرار داده و آن عبادت و راز و نماز است. آری، فقط با یاد خداست که دل ها آرامش می یابد.

ص: 65

(مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أَهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ، وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ). (1)

گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن گناه را بخواهم، مرا اندوهگین نکرد.

از جمله موهبات و نعمات بزرگ الهی به انسان، نعمت توبه است که بیش از هشتاد بار در قرآن از آن نام برده شده است. توبه پاک ساختن دل از گناه و بازگشت است از دوری درگاه الهی به تقرب و نزدیکی به آن. راغب اصفهانی در مفردات گوید: پوزش بر سه قسم است:

1- یا این که عذر آورنده گوید: من فلان کار را نکردم 2- یا می گوید: من به این علت فلان کار را انجام دادم 3- یا می گوید: این کار را مرتکب شدم اما بد کردم و پشیمانم. این قسم سوّم «توبه» نامیده می شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا خداوند تعالی به توبه بنده خود فرحناک تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خویش را گم کند و آن ها را بیابد، پس خدا به توبه بنده اش از چنین مردی در آن حال که راحله گم شده اش را پیدا کند شاد تر است». (2)

ص: 66

1- نهج البلاغه فیض، حکمت 291، ص 1230.

2- کافی، ج 2، ص 435، ح 8.

ای که دل بستی بر این دار الفریب *** این بُد پیغام جان بخش حبیب

توبه باید از گناهان کرد زود *** «أَيُّهَا الْعَاصُونَ تَوْبُوا مِنْ قَرِيبٍ»

اما درباره شرایط و کیفیت توبه، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«1- با اعتراف به گناهان و سیاه کاری ها، که خود این اعتراف مایه حیات قلب آدمی است، خود را از آلودگی گناهان بشوید، 2- نسبت به گناهان گذشته خویش واقعاً پشیمان باشد، 3- از این که در بقیه عمر دوباره مرتکب گناه گردد خائف و ترسان باشد، 4- گناه را کوچک نشمرد که موجب سستی به توبه می گردد، 5- از این که نتوانسته خدا را اطاعت کند، گریان و متأسف باشد، 6- همواره عنان نفس را از میل به شهوت نگاه دارد، 7- به درگاه خداوند تبارک و تعالی استغاثه نماید تا او را برای ثبات در توبه از گناهان و عدم بازگشت به آن ها محافظت نماید، 8- نفس خود را به عبادت و طاعت، ریاضت و تمرین دهد، 9- آن چه از واجبات به گردن او مانده، قضایش کند و ردّ مظالم نماید، 10- از هم نشینان بد دوری کند، 11- سحر خیزی را شعار خود کند و ملتزم به انجام آن باشد، 12- روزها را به روزه بگذراند، 13- همیشه در فکر عاقبت باشد، 14- در جمیع حالات از خداوند رحمان و رحیم یآوری جوید تا از راه راست منحرف نگردد، 15- در بلا ها ثابت قدم باشد، تا خللی در بنای صبرش راه نیابد و از درجه توبه کنندگان ساقط نگردد، 16- هر گاه این مراتب را بجا آورد، از گناهان پاک می شود، 17- و توفیق بجا آوردن اعمال و طاعات بیشتری می یابد و مقام و مرتبه اش در نزد خداوند متعال بلند می گردد».

[\(1\)](#)

اما حضرت علی علیه السلام فرمود: «اندوهگینم نکرد گناهی که پس از آن مهلت یافتم (ناگهان نمردم) به اندازه ای که دو رکعت نماز گزارم و از خدا

ص: 67

اصلاح آن گناه را بخواهم». زیرا هر گاه انسان گناهی مرتکب شد و با نیت پاک و با راستی و درستی به بخشش و آمرزش خداوند امیدوار بود و از کرده خویش پشیمان گشته، تصمیم گرفت که دگر بار آن را بجا نیاورد و به نماز که خود کفاره گناه است ایستاد و از حق تعالی آمرزش خواست، به آن گناه کیفر نمی شود؛ از این رو آن گناه او را اندوهگین نمی سازد.

ناگفته نماند که فرمایش امام علیه السلام برای آموختن به دیگری و اشاره است به این که نماز کفاره گناهان است و انسان باید از گناه دور ماند و از مرگ ناگهانی پیش از توبه بترسد و گر نه آن حضرت معصوم از هر گناه و منزه و پاک می باشد. (1)

البته خوب است انسان در مقام اقدام به توبه، نماز و عملی را که سید بن طاووس قدس سره در اقبال در اعمال ماه ذی القعدة روایت کرده بجا بیاورد، و تفصیل آن این است که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم روز یکشنبه، دوم ذی القعدة بیرون تشریف آورده فرمودند: ایها الناس! کدام یک از شما اراده توبه دارد؟ عرض کردیم که همه، می خواهیم توبه نماییم، فرمودند: غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و سه مرتبه سوره توحید و یک مرتبه معوذتین (قل اعوذ برب الفلق، قل اعوذ برب الناس) بخوانید و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار و ختم به (لا حولَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) بکنید و بعد از آن بگویید: (يَا عَزِيزُ يَا عَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ) و فرمود: نیست هیچ بنده ای از امت من که این عمل را بکند مگر این که منادی از آسمان ندا کند؛ ای بنده خدا! عملت را از سر بگیر که توبه تو مقبول است و گناه تو آمرزیده. و فرشته دیگر صدا

ص: 68

کند از زیر عرش: ای بنده! مبارک باد بر تو و بر اهل تو و ذریّه تو و دیگری صدا کند: دشمنان تو از تو راضی خواهند شد در روز قیامت. و دیگری صدا کند: ای بنده ما! با ایمان می میری و دین از تو گرفته نخواهد شد و قبر تو گشاده و منور خواهد شد. و دیگری صدا کند: ای بنده! پدر و مادرت از تو خشنود خواهند شد اگر چه بر تو غضبناک بوده باشند، و پدر و مادر و ذریّه تو بخشیده خواهند شد و خودت در دنیا و آخرت در وسعت روزی خواهی بود. و حضرت جبرئیل علیه السّلام ندا می کند: من وقت مرگت با ملک الموت می آیم و مهربانی می کنم تا به تو صدمه نزنند اثر مرگ و خارج می شود روح تو از بدنت به آسمان. سؤال کردند: یا رسول الله! اگر کسی این عمل را در غیر ذی القعدة بجا آورد چگونه می شود؟ فرمودند: همان طور است که وصف کردم و فرمودند: این کلمات را جبرئیل در معراج به من یاد داد.

(1)

ص: 69

1- رساله لقاء الله، ملکی تبریزی، ص 81.

(إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شَكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ).

(1)

گروهی خدا را به انگیزه ثواب و پاداش می پرستند، این عبادت تاجران و بازرگانان است؛ و گروهی خدا را از روی ترس می پرستند، این عبادت غلامان و برده صفتان است؛ و گروهی خدا را از روی سپاس گزاری می پرستند، این عبادت آزادگان است.

حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشم پوشی از غیر اوست، و پیش تر گفته شد که برجسته ترین مظهر عبادت «نماز» است، لذا این تقسیم مراتب، به واقع بیان مراتب و مدارج نماز و نمازگزاران می باشد.

خداوند متعال بندگان گوناگونی دارد، که هر یک از آن ها ذات اقدسش را در حدود شعاع فکر خویش عبادت می کنند و به درگاهش نماز می گزارند. و خداوند نیز از این بندگان به مقدار ارزش عبادتشان قدردانی می نماید، هر مقدار که شناخت و معرفت عبادت کننده و نمازگزار بیش تر و بالا تر باشد، پاداش بهتر و مقامی والا تر نزد خداوند دارا خواهد بود. لذاست که رهبران دینی به درگاه ربوبی حق، ناله و عرض نیاز می کردند و بسیار نماز می خواندند.

ص: 70

ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه اش گوید: «عبادت علی علیه السلام بیش تر از عبادت همه کس بود، زیرا او اغلب روز ها روزه دار بود و تمام شب ها مشغول نماز، حتی هنگام جنگ نیز نمازش ترک نمی شد؛ او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را به مردم آموخت». از این رو در مقام عمل به پیشگاه خدای تعالی عرض می کند: «خدایا من تو را به طمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمی کنم، بلکه تو را بدان جهت می پرستم که شایسته پرستش یافتم».

آری، هر کسی در حقیقت به قدر معرفت و تلاش خود از لذت نماز بهره مند می شود؛ عده ای «نماز تاجرانه» می خوانند، یعنی می خواهند، با خدا تجارت کنند، چیزی بدهند و چیز بیش تری بستانند، یک بازرگان در مبادلات خودش همیشه کالایی را می دهد برای این که چیزی بیش تر از سرمایه اصلی اش بگیرد. عده ای «نماز غلامانه» می خوانند، مثل عمل غلامان و بردگان است که در زیر شلاق ارباب ها قرار می گیرند در حالی که به آن ها تکلیف می کنند و آنان از ترس این که اگر تکلیف را انجام ندهند شلاق می خورند، تکلیف را انجام می دهند. اما بعضی «نماز سپاس گزارانه و آزادانه» می خوانند، یعنی خدا را فقط به دلیل این که دوست دارند، از روی عشق و علاقه به ذات مقدسش پرستش می کنند. و شک نیست که عبادت برای رسیدن به بهشت و عبادت از ترس جهنم ارزش آن عباداتی که از روی سپاس گذاری است را ندارد؛ ولی بی ارزش هم نیست، بلکه برای عده ای از مردم درجه ای عالی نیز محسوب می شود. چون فرق است میان این که یک کاری را انسان بکند مستقیم برای یک طمع، [و این که در انجام آن کار خدا واسطه قرار دهد]. مثل این که انسان یک وقت مستقیم می رود دنبال پول؛ این عمل صد در صد پول پرستی است. و یک وقت پول می خواهد اما همین پول را از او طلب می کند. این خیلی فرق می کند که یک

کسی اصلاً رابطه اش را با خدا قطع می کند و مستقیم می رود دنبال پول؛ و یک کس دیگر راهش را این گونه انتخاب می کند، می گوید خدای ما یک دستور هایی دارد و من مطابق دستور او عمل می کنم و از او می خواهم که به من پول بدهد. باز این خودش یک درجه پرستش خداست، رفتن پیش خداست، و لو رفتن پیش خدا برای پول است؛ ولی با نرفتن پیش خدا تفاوت می کند.

رفتن پیش خدا برای یک چیزی و چیزی از او خواستن، باز هم رفتن پیش اوست، باز هم تا حدی قلب انسان روشن می شود، انسان صفایی پیدا می کند، از غیر خدا غفلت می کند و متوجه او می شود، این قطعاً خودش یک درجه ای از پرستش است و اگر چه درجه ضعیفی باشد.

پس از آن چه گفته شد معلوم می گردد که برترین و عالی ترین عبادت، عبادت آزادگان و نماز از روی سپاس گذاری است چنان که امیر المؤمنین علیه السلام فرماید:

(لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ). (1) فرضاً که خداوند کیفری برای نافرمانی معین نکرده بود، باز سپاس گذاری ایجاب می کرد که از فرمانش تمرد نشود.

ص: 72

(فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ، وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ). (1)

پس (رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هم اهل خود را به نماز فرمان می داد و هم خود شخصاً با شکیبایی آن را به انجام می رسانید.

بهترین و سعادتمندانه ترین اجتماع بشری آن است که افراد صالح و شایسته و مردمی وظیفه شناس و مؤمن داشته باشد و این امر میسر نیست مگر با تربیت و پرورش صحیح کودکان و مهیا ساختن آن ها برای آینده ای بهتر. متأسفانه بسیاری از مردم نسبت به تربیت کودکان سطحی فکر و بی توجه هستند، در حالی که اسلام دوره شروع تربیت کودک را از هنگام تولّد، بلکه قبل از تولّد، بلکه هنگام اراده ازدواج و پیوند زناشویی دانسته است.

اسلام تا آن حد به مسأله تربیت اسلامی کودک اهمیت داده که آن را حقّ مسلم فرزندان بر والدین می داند، چنان که امام سجّاد عَلَیْهِ السّلام در رساله حقوق می فرماید:

«حق فرزندان به تو آن است که بدانی او پاره ای از وجود تو است و نیک و بد او در این دنیا وابسته و منتسب به تو است. باید بدانی که تو در مقام سرپرستی او مسؤولی که او را با ادب و تربیت صحیح پرورش دهی و او

ص: 73

را به خدای یکتا راهنمایی کنی و در اطاعت و فرمانبرداری حضرت حق کمک و یاریش نمایی. پدری باش که به وظیفه خود آشنا و به مسؤولیت خود آگاه است، پدری که می داند اگر نسبت به فرزندش نیکی کند اجر و پاداش خواهد داشت؛ و اگر درباره او بدی کند مستحق مجازات و کیفر خواهد بود» (1).

لذا اولین مسؤولیت انسان بعد از خودش، خانواده اوست. ولی چون گاهی خانواده آدمی از خود سر سختی نشان می دهند، لازم است در رابطه با تعلیم واجبات و از جمله «نماز» استقامت کند و حتی دستور است که در بعضی شرایط وی را در ترک آن تنبیه کند. چنان که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرماید:

(مُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا). (2) فرزندان خود را در هفت سالگی دستور به نماز بدهید و در نه سالگی اگر آن را ترک کردند کتک شان بزنید و وقتی به ده سالگی رسیدند رختخواب های آن ها را از یکدیگر جدا کنید.

البته اگر با زدن، نماز خوان بشود آن هم پس از گذشتن دو سال که با تشویق یا سرزنش نماز خوان نشد، با رعایت طرز تنبیه که نباید به قسمی بزند که دیه لازم آید، یعنی جای زدن سرخ یا کبود نشود؛ و معمولاً با تشویق و تمجید بهتر نماز خوان می شوند تا به تندی و زدن.

بنابراین تعلیم نماز در آیات و روایات از وظایف مهم والدین است و خوب است که والدین به کودکان خود، از سه سالگی با تعلیم کلماتی چون (الله اکبر) و (لا اله الا الله) و بعد از مدتی با تعلیم خود نماز زمینه را برای

ص: 74

1- مکارم الاخلاق، ج 2، ص 302.

2- سفینه البحار، ج 2، ص 45.

اقامه نماز آماده کنند. کاری که پیامبران بزرگ الهی نسبت به فرزندان خود انجام دادند. خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «به اهل خود فرمان نماز بده و پشتکار داشته باش». (1) و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «و اهل خویش را به نماز وادار می کرد». (2) و نیز برای خود و ذریه اش جهت برپایی نماز چنین دعا می کند: «خداوندا، من و ذریه ام را از بپا دارندگان نماز قرار بده». (3) و لقمان حکیم به فرزندش توصیه می کند: «پسرم، نماز بپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن». (4)

والدین گرامی باید با تمسک به انبیا و اولیای الهی، در خانه خود محیطی پاک و پر فضیلت و با صفا و صمیمیت به وجود آورند؛ محیطی که در آن مهر و محبت، وظیفه شناسی و ادب، تقوی و سایر صفات پسندیده وجود داشته باشد و کودکان را به طور ناخود آگاه وظیفه شناس و متعهد بار آورد. آن ها می توانند بهترین الگوی رفتاری برای فرزندان شان باشند. شاهد این مطلب خاطره زیبایی است که یکی از عارفان بزرگ نقل نموده است:

روزی از «سهل شوشتری» که از عرفای نامدار و اهل کرامات بود پرسیدند: چگونه به این مقام و مرتبه رسیده ای؟ پاسخ داد: من در کودکی نزد دایی ام زندگی می کردم، وقتی هفت ساله بودم، نیمه شب ادرار به من فشار آورد. به ناچار از رختخواب برخاستم و به دستشویی رفتم. وقتی برگشتم که بخوابم دایی ام را دیدم که رو به قبله نشسته، عبایی به دوش کشیده، عمامه اش دور سرش پیچیده و مشغول نماز خواندن است. از

ص: 75

1- طه، آیه 132.

2- مریم، آیه 55.

3- ابراهیم، آیه 40.

4- لقمان، آیه 17.

حالت او خوشم آمد، کنارش نشستم تا نمازش تمام شد، آن گاه از من پرسید: پسر، چرا نشسته ای؟ برو بخواب. گفتم: از کار شما خوشم آمده و می خواهم پهلوی شما بنشینم. گفت: نه، برو بخواب؛ رفتم و خوابیدم. شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. وقتی از دستشویی برگشتم، باز هم دایی مشغول نماز خواندن بود؛ کنارش نشستم. به من گفت: برو بخواب، گفتم: دوست دارم هر چه شما می گوئید، من هم تکرار کنم. دایی ام مرا رو به قبله نشانید و گفت: یک مرتبه بگو (یا حَاضِرُ یا ناظِرُ)، من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: برای امشب کافی است، حالا برو بخواب.

این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارت (یا حَاضِرُ یا ناظِرُ) را چند بار تکرار می کردم، کم کم وضو گرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می گرفتم هفت بار می گفتم: یا حاضر یا ناظر. بالاخره کار به جایی رسید که من بدون این که نزد دایی بروم، خودم قبل از اذان صبح بیدار می شدم و پس از نماز تسبیح به دست می گرفتم و پیوسته تکرار می کردم: (یا حاضر یا ناظر)، و با این کار حظ و بهره روحانی می بردم تا این که به این مقام و مرتبه رسیدم.

(مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ... فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حِيْضِهِنَّ). (1)

ای مردم، ایمان زنان ناقص است... و نقصان ایمان زنان به دلیل بازنشستگی آنان در روز های قاعدگی از نماز و روزه است.

این خطبه کوتاه امیر المؤمنین علیه السلام که پس از به پایان رسیدن غایله جنگ جمل ایراد شده است، از جمله خطبه هایی است که مباحث بسیاری را از دیدگاه انسان شناسی، فقهائی و تحقیقاتی به دنبال داشته و دارد.

اما در رابطه با جملات مورد بحث، لازم به ذکر است که، درباره ایمان زنان از کلمه «نقص» استفاده شده است و شکی نیست که مقصود حضرت از نقص کاهش ارزش انسانی نمی باشد، بلکه بیان حدّ زن در برابر حدّ مرد است که نمایش نقص کمی دارد، نه نقص کیفی که ملاک ارزش هاست. چنان که مرد ها در مسأله جریان خلقت که تنها با لذّت و تخلیه چند قطره به نام «اسپرم» در آن جریان شرکت می ورزند، ناقص تر از زنند.

و این که فرمود: (نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ) دلیلش این است که زن در دوران قاعدگی نماز و روزه را ترک می کند (و در حقیقت از انجام عبادت هایی

ص: 77

چون نماز و روزه منع و بازنشسته می گردد). نه این که زن در دوران قاعدگی فاسق است و عادل نیست، دروغ گو است و راست گو نیست و نه این که شخصیت اعتقادی او مختل شده است، بلکه به جهت وضع روانی خاصی که پیدا می کند [و روان پزشکان این وضع روانی را مشروحاً مطرح می کنند] به جهت لزوم رهایی روان زن از توجه دقیق، که در حال نماز پیش می آید و لزوم آزاد ساختن دستگاه گوارش و معده در غذا و آشامیدنی ها که در دوران قاعدگی خیلی اهمیت دارد، تکلیف نماز و روزه از زن برداشته می شود. در عین حال رابطه زن با خدا به وسیله ذکر در نمازگاهش بدون احساس فشار از تکلیف معین، محفوظ و دایمی است و او می تواند در اوقات نماز در حال ذکر خداوند باشد و روزه هایی را که در روز های قاعدگی ترک کرده است، در غیر آن روز ها قضا نماید.

از این بحث روشن می شود که مقصود از نقص ایمان زن، نقص رابطه زن با خدا نیست، بلکه مقصود حالت استثنایی موقت است که زن به جهت حالت عارضی جسمانی که اغلب با دگرگونی های روانی توأم می باشد، از فشار تکلیف معین و مقرر رها می گردد. (1)

ص: 78

«رعایت حال ضعیف ترها در نماز جماعت»

(وَصَلُّوا بِهِمْ صَلَوةً أَوْعَفِهِمْ، وَلَا تَكُونُوا فِتْنَيْنِ). (1)

و با مردم همانند نماز گزاردن ناتوان ترین آنان نماز بخوانید، (و با طول دادن نماز، موجبات زحمت آنان را فراهم نکرده) و سبب فتنه و فساد نشوید.

یکی از خصوصیات بارز و راز های نماز جماعت این است که هر یک از انسان ها دارای صفت یا صفاتی از اوصاف نیکو و کمالات انسانی است، لذا کسانی که نماز را به جماعت می خوانند به منزله یک انسان کامل می باشند که همواره مورد نزول برکات قرار گرفته و لطف خاص الهی شامل آن جمع می شود. و از طرفی ممکن نیست کسی که در جماعات شرکت نکرده و نماز را در مساجد با دیگر مؤمنین بجا نمی آورد دربارہ اش به ضرس قاطع شهادت دهند که وی نماز گزار است و اصولاً یکی از ثمرات اجتماع و جماعت برای این است که نماز گزار از بی نماز شناخته گردد.

در اهمیت نماز جماعت همین بس که اولین نماز به جماعت اقامه شده است. عقیف کندی می گوید:

در روزگار جاهلیت وارد مکه شدم و میزبانم «عبّاس بن عبد المطلب» بود،

ص: 79

و ما دو نفر در اطراف کعبه بودیم، ناگهان دیدم مردی آمد، در برابر کعبه ایستاد و سپس پسری را دیدم که آمد در طرف راست او ایستاد؛ چیزی نگذشت زنی را دیدم که آمد در پشت سر آن ها قرار گرفت، من مشاهده می کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد، رکوع و سجود می کردند. این منظره بی سابقه حس کنجکاوی مرا تحریک کرد که جریان را از عباس پرسم، او گفت: آن مرد «محمد بن عبد الله» است و آن پسر، برادر زاده او «علی علیه السلام» و زنی که پشت آن ها است، همسر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. سپس گفت: برادر زاده ام می گوید که روزی فرا خواهد رسید که خزانه های کسری و قیصر را در اختیار خواهد داشت. (1)

و نیز در منتهی الآمال محدث قمی روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حال احتضار بود، ناگهان صدای بلال- مؤذن مدینه- به گوش رسید و اذان صبح در مدینه طنین انداز شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاسته و وضو گرفتند، دستی بر دوش امیر مؤمنان علیه السلام و دستی بر دوش فضل بن عباس انداختند و به سختی تمام به مسجد آمدند و نماز صبح را به جماعت با مردم برگزار نمودند و بعد از نماز به سوی خانه بازگشتند و در بستر آرمیدند.

زرارة بن اعین و فضیل گویند: از امام صادق علیه السلام پرسیدیم که آیا واجب است نماز را به جماعت بخوانیم؟ حضرت فرمود: نماز ها، فریضه و واجب هستند، اما در تمامی نماز ها، جماعت فرض و واجب نیست، بلکه نماز جماعت سنت است و کسی که بدون علت جماعت مؤمنین را ترک کند و نماز را به جماعت نگذارد، نمازی برای او نیست. (2)

و اما در رابطه با کلام امام علی علیه السلام باید گفت که همان طوری که

ص: 80

1- فروغ ابدیت، ج 1، ص 243.

2- فروغ کافی، ج 3، ص 373.

رهبر جامعه اسلامی در نحوه زندگی و مسائل مادی، باید مانند پایین ترین طبقات مردم زندگی کند تا از نظر روحی بر ضعیفان فشار نیاورد، از حیث مسائل معنوی و عبادی نیز لازم است حال افراد ضعیف تر رعایت شود و امام جماعت نباید نماز طولانی که سبب ناراحتی آنان می شود، را بخواند. لذا امیر المؤمنین علیه السلام در یک فرمان تاریخی که به مالک اشتر، والی مصر فرستاد، ضمن دستورات مغزدار و یادآوری اخلاق کارگزاران فرمود:

(وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَ مُنْفِرًا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ، وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ: كَيْفَ أَصَلِّيَ بِهِمْ؟ فَقَالَ: صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا). (1) هر گاه نماز را با مردم بجا آوردی پس (به علت طولانی کردن نماز) مردم را از خود دور و رنجیده مکن، و نماز را (به علت سرعت بی جهت) ضایع و تباه مگردان؛ زیرا در مردم، علیل و بیمار و حاجت مند و کاردار هست. و من از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هنگامی که مرا به سوی «یَمَن» روانه می کرد پرسیدم: با آنان چگونه نماز گزارم؟ فرمود: با آنان همانند ناتوان ترین مردم نماز گزار و نسبت به مؤمنان مهربان باش).

ص: 81

(وَلَا تُسَافِرُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَذِّرُ بِهِ). (1)

در روز جمعه مسافرت مکن، تا این که در نماز جمعه شرکت کنی؛ مگر آن که سفر تو در راه خدا باشد و یا به خاطر کاری باشد که در آن معذور باشی.

این فراز از نامه امیر المؤمنین علیه السلام به «حارث همدانی» کاملاً بیانگر اهمیت و جایگاه رفیع و پر ارزش نماز جمعه در اسلام است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ قدمی نیست که در راه نماز جمعه برداشته شود، مگر آن که خدا بدن او را بر آتش حرام می سازد». (2)

شکی نیست که نماز جماعت به لحاظ این که طبقات مختلف مسلمین در کنار هم به پیشگاه خدا صورت بر خاک می نهند، دارای آثار اجتماعی بسیاری است. و در این میان «نماز جمعه» علاوه بر مزایای اجتماعی نماز جماعت، امتیازات دیگری چون جنبه سیاسی بودن در بر دارد. نماز جمعه دارای برکات چشم گیر زیادی است، از قبیل: آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویداد های مهم اجتماعی و سیاسی؛

ص: 82

1- نهج البلاغه فیض، نامه 69، ص 1069

2- وسائل الشیعه، ج 5، ص 3.

ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیش تر در میان صفوف مسلمین به گونه ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آن ها را بلرزاند؛ تجدید روح دین و نشاط معنوی برای توده مسلمانان؛ جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی، پذیرش اعمال؛ آموزش گناهان، قبولی ادعیه و...

و اما اولین نماز جمعه ای که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم با اصحاب و یارانش تشکیل دادند، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد و وارد مدینه شد و آن روز، دوشنبه دوازدهم ربیع هنگام ظهر بود؛ حضرت چهار روز در «قبا» ماند و «مسجد قبا» را بنیان نهاد؛ سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد (فاصله میان قبا و مدینه خیلی کم است و امروز قبا یکی از محله های داخل مدینه است.) به هنگام نماز جمعه به محله «بنی سالم» رسیده و مراسم نماز جمعه را در آن جا برپا داشت و این اولین نماز جمعه ای بود که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در اسلام بجا آورد. خطبه ای هم در این نماز جمعه ایراد فرمود که اولین خطبه در مدینه بود. (1)

در قرآن کریم نیز خداوند متعال مؤمنین را امر به برپا یی نماز جمعه و دست کشیدن از کسب و کار و شرکت در نماز جمعه نموده و می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت را رها کنید که این نماز جمعه از هر تجارت سودمندی اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود. و هنگامی که نماز به پایان رسید، شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد نمایید تا رستگار شوید». (2)

ص: 83

1- تفسیر مجمع البیان، ج 5، ص 432.

2- جمعه، آیه 9-10.

(لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ). (1)

آن جا که کار های مستحبی (مثل نافله های نماز) به واجبات ضرر می زند وسیله تقرب به خدا نخواهد بود.

خداوند متعال برای نماز های پنج گانه صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا، نوافلی را معین فرموده است که هر کس بتواند آن ها را بجا آورد ثواب بسیاری خواهد برد، اما تا آن جا که این نوافل و به عنوان مثال نماز شب خواندن، سبب نشود که انسان خواب بماند و نماز صبحش قضا شود.

و نیز شب زنده داری و احیا داشتن شب های قدر، جمعه و خیلی از اعیاد اسلامی مستحب است، ولی تا آن جایی که سبب نشود نماز های واجب و یا تأمین زندگی ترک شود و موجب ضعف انسان گردد؛ زیرا نوافل برای تقرب بیشتر به خدا و جبران کاستی های واجب است و کسی که در انجام واجبات کوتاهی کند، نافرمانی کرده و موجب عقوبت و کیفر خواهد بود و این در حقیقت با تقرب به خداوند سبحان منافات و ناسازگاری دارد.

از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که: «روزی حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم نماز می خواند که ردای مبارک از شانه اش افتاد اما حضرت آن را دوباره به شانه اش نینداخت تا از نماز فارغ شد.

ص: 84

پس از آن بزرگوار سؤال کردم که چرا عبا را روی شانه نینداختید؟ حضرت فرمود: وای بر تو، آیا می دانی در حضور چه کسی بودم؟ همانا از بنده قبول نمی شود نمازی مگر آن چه را با توجه قلب خوانده شده، عرض کردم: فدایت شوم، پس ما هلاک شدیم! فرمود: هرگز، همانا خداوند تمام می فرماید آن را برای مؤمنین به واسطه نوافل». (1)

پس نوافل کفاره عدم قبولی واجبات است که انسان ترس عدم قبولی واجباتش را دارد، و آن کسی که ترک کند نماز های مستحبی را، باید بسیار از خود راضی و بی باک باشد. شیخ عارف و عالم بزرگوار، محمد بهاری قدس سره فرمود: تارک الصلوة را بل تارک النوافل را دم از عرفان زدن غلط اندر غلط است.

مواظبت و اهتمام بر نوافل از کمال یت بنده در واجبات پرده برمی دارد، زیرا کسی که نوافل را انجام می دهد زبان حالش چنین است که او در انجام واجبات و فرایض هم تنها هدفش، امثال امر مولا و تقرب به حق تعالی است، نه ترس از عقوبت یا شوق به بهشت. مطلب دیگر آن که، از جوامع روایی چنین استفاده می شود که خوب است فرایض و نماز های واجب در یک محل مخصوص و معین در منزل یا مکانی دیگر خوانده شود، یعنی نمازگزار برای انجام نماز هایش مصلاهی خاصی را تهیه کند و در وقت احتضارش، او را در آن جا گذارند تا موجب تخفیف شداید و سكرات موت گردد. ولی نوافل را در اماکن متعدد بخواند که برای انسان شاهد و گواه باشند. و نماز نافله را می توان حتی در هنگام راه رفتن در کوچه و خیابان در صورت ضرورت بجا آورد.

نقل است که علامه طباطبایی قدس سره مقید به انجام نوافل یومیه بود و تمام

ص: 85

نوافل و نماز های مستحبی هر روز را به جای می آورد. حتی گاهی ایشان را می دیدند که در حال راه رفتن در کوچه و خیابان به خواندن نماز های نافله مشغول بودند.

کوتاه سخن این که؛ هر چند نوافل فضایل بسیار دارند و در انجام آن ها بسیار تأکید شده است، اما اگر قرار باشد که عملی مستحب باعث ترک یا تضعیف واجبی شود، ترک آن عمل مستحب و نافله لازم و ضروری است، چون در غیر این صورت نه تنها نفعی و تقرّبی حاصل نمی کند بلکه به کیفر نیز خواهد رسید. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

(إِذَا أَصْرَبَ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُا). [\(1\)](#) آن گاه که کار های مستحبی به واجبات لطمه می زند آن ها را ترک کنید.

ص: 86

1- نهج البلاغه فیض، حکمت 271، ص 1222.

(فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَانْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَأَشْهَرَ التَّهَجُّدُ غَرَارَ تَوَمِّهِ). (1)

ای بندگان خدا، از خدا بترسید، مانند ترسیدن خردمندی که از اندیشه (قیامت) او را به خود مشغول کرده و ترس از عذاب الهی جسمش را رنجور ساخته و شب زنده داری (برای عبادت و نماز شب) خواب اندکش را ربوده است.

عبادت و پرداختن به نوافل در شب، خصوصاً در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق العاده ای در صفای دل و جلای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه های تقوا در جان آدمی دارد که حتی با یک مرتبه آزمایش، انسان آثار آن را به روشنی در خود احساس می کند. نماز شب، نشاط و جذبه ملکوتی به دنبال دارد که در دل و جان انسان در آن ساعات مخصوص شب به وجود می آید.

دلا بسوز که سوز تو کار ها بکند *** نیاز نیمه شبی دفع صد بلا بکند

از جمله نوافلی که خیلی بر انجام آن تأکید شده «نماز شب» است، و تواز عظمت این نماز بی خبری، که آن نوری است در مقابل ظلمت و

ص: 87

اُنسی است از وحشت و خلوتی است از کثرت.

از امام صادق علیه السلام رسیده که نماز شب موجب: 1- رضایت پروردگار 2- محبت فرشتگان 3- سنت انبیا 4- نور معرفت 5- اصل ایمان 6- راحتی بدن 7- کراهت و ناخشنودی شیطان 8- سلاح بر دشمنان 9- اجابت دعا 10- قبولی اعمال 11- برکت در رزق 12- شفیع بین انسان و ملک الموت 13- چراغ قبر انسان 14- فرش زیر پهلوی انسان در قبر 15- جواب منکر و نکیر 16- مونس و زایر انسان در قبر انسان در قبر تا روز قیامت است 17- و چون روز قیامت شود، سایه ای بر بالای سر او 18- تاجی بر سر او 19- لباسی بر بدن او 20- نوری که یشاپیش او در حرکت است 21- پوششی بین او و آتش 22- حاجتی بین او و بین خداوند متعال 23- مایه سنگینی میزان اعمال او 24- جواز و گذرنامه عبور از صراط 25- و کلید بهشت است. (1)

و اگر در فضیلت و اثر نماز شب نبود مگر این آیه شریفه، کافی بود: (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا). (2) و پاره ای از شب را بیدار باش و در آن به عبادت برخیز که این نافله و افزونی است برای تو، امید آن که پروردگارت ترا به مقام محمود و پسندیده برانگیزاند.

از نوف بکالی روایت شده است: شبی امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که از بستر برخاسته و به ستارگان می نگرد، آن گاه به من فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدار، فرمود: ای نوف، خوشا بحال پارسایان این جهان که دل در سرای دیگر بسته اند، آنان که زمین را فرش و خاک را بستر و آب را شربت نوشین و قرآن را شعار (جامه زیرین، یعنی روش

ص: 88

1- اسرار الصلوة، مرحوم ملکی تبریزی، ص 454.

2- اسراء، آیه 79.

خود و زینت دل)، و دعا را دِثار (جامهٔ رو، یعنی مانع حوادث) قرار داده اند؛ و چون حضرت عیسی از دنیا بریده و جدا گشته اند.

ای نوف، حضرت داوود شب ها در چنین ساعتی از بستر بر می خواست و می گفت: این ساعتی است که هیچ بنده ای خدای بزرگ را نخواند مگر این که دعایش مستجاب شود، جز آن که باج گیر یا جاسوسِ خبرچین، یا گزمه که همکار داروغهٔ ستم گر است و یا نوازندهٔ طنبور و طبل باشد. (1)

و همان حضرت در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری والی بصره می نویسد می فرماید:

«خوشبخت و سعادتمند است آن که فرایض پروردگار خویش را انجام می دهد، الله، یار و حمد و قل هو الله، کار او است. رنج ها و ناراحتی ها را مانند سنگ آسیا در زیر پهلوی خود خورد می کند، شب هنگام از خواب دوری می گزیند و شب زنده داری می نماید، آن گاه که سپاه خواب حمله می آورد زمین را فرش و دست خویش را بالش قرار می دهد، در گروهی است که ترس و نگرانی روز بازگشت، خواب از چشمانشان ربوده پهلوی هایشان از خوابگاه هایشان جا خالی می کنند، لب هایشان به ذکر پروردگارشان آهسته حرکت می کنند، ابر مظلّم گناه هایشان بر اثر استغفار های مداوم شان پس می رود. آنانند حزب خدا و همانا حزب خدا رستگارند». (2)

شب مردان خدا روز جهان افروز است *** روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

آری، پارسایی و ترس از خدا چنان در جان مؤمنین جای گرفته که امیر المؤمنین علیه السلام عامل اصلی شب زنده داری ها را «تقوا» معرفی نموده و

ص: 89

1- نهج البلاغه فیض، حکمت 101، ص 1133.

2- نهج البلاغه فیض، نامه 45، ص 974.

(عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ، وَالْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ). (1) بندگان خدا، تقوا و ترس از خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام باز می دارد و خوف و ترس (از عذاب را) در دل هاشان قرار می دهد، بطوری که آنان را در شب ها (برای نماز) بیدار و در شدت گرمی روز ها (برای روزه) تشنه نگاه می دارد.

باری، علی علیه السلام که خود امام عاشقین بود شبانگاهان چنان پیشانی مبارک به خاک نخلستان کوفه می سایید که صدای ناله ذره ذره وجود مبارکش از غم هجران معشوق، فرشتگان و ملکوتیان را به تعجب و ا می داشت. از این رو وقتی سخن از نماز شب و تهجد و شب زنده داری می زند، چنان سوز ناک و شوق ناک سخن می گوید که دل هر انسانی را با شنیدنش شکسته و با خدا پیوند می دهد.

و اما حضرت زین العابدین علیه السلام درباره تهجد عمه اش زینب کبری علیها السلام می فرماید: هرگز ندیدم که نماز شب و تهجد عمه ام زینب علیها السلام ترک شود، حتی شب یازدهم محرم و شب های بعد در طول اسارت از کربلا تا کوفه و شام! فقط یک شب دیدم که عمه ام در حالت نشسته به نماز شب مشغول است؛ گفتم: عمه جان! نماز شب در حالت ایستاده دارای فضیلت بیش تر است. در پاسخ گفت: می دانم، اما سه روز است که سهم غذا و آبی که به ما داده اند برای بچه ها کم بود، من سهم خود را نیز بین بچه ها تقسیم کرده ام و اینک دیگر قوت و رمقی برایم نمانده تا نماز شب را ایستاده به جای آورم! (2)

اما باید توجه داشت که نماز شب با چنین ویژگی ها، اگر طبق دستور

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 113، ص 353.

2- زینب الکبری، شیخ نقدی، ص 82.

خدا نبوده و یا آن که از روی ریا و خودنمایی انجام شده باشد هیچ ارزشی نداشته و هیچ گونه اثری بر انسان نخواهد گذاشت، زیرا آثار و ثواب بر اساس نیت خالصانه است. در این صورت خواب عارفان از بیداری متعبدان دروغین و عابدان جاهل بهتر است. لذا امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «بسا شب زنده داری که از عبادت شبانه خویش جز رنج و بی خوابی بهره ای نبرد، خوشا خواب عارفان بیدار دل». (1)

و نیز درباره نماز و تهجدی که بدون ولایت اهل بیت عصمت و طهارت باشد می فرماید:

(تَوَمُّ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَوةٍ فِي شَكٍّ). خوابی که توأم با یقین باشد بهتر است از نماز که با شکر (در ولایت) خوانده شود.

گر همه عمر شوی حق گذار *** غیر عبادت نکنی هیچ کار

در حرم کعبه عبادت کنی *** کعبه دو صد بار زیارت کنی

جمله کتابی فرستاده حق *** کشف شود بر تو ورق بر ورق

با همه کشف و کرامات تو *** با همه قرب و مقامات تو

گر نبود مهر علی در دلت *** آتش سوزنده بود منزلت

در آخر، فراز هایی از کلام امیر المؤمنین علیه السلام را که متضمن اثرات دنیوی و اخروی نماز شب و تهجد است جهت اشتیاق بیشتر متذکر می شویم:

«پرهیزکاران دسته دسته به سوی بهشت رهنمون می شوند. (2) از عذاب آسوده اند و از سرزنش ایمن و از آتش دورند و بهشت بخاطر آنان آرامش یافته (تا در مکان های امن بیاسایند) و آنان از این قرارگاه خشنودند، کسانی هستند که در این جهان کردار شان پاک چشمانشان

ص: 91

1- نهج البلاغه فیض، حکمت 138.

2- زممر، آیه 73.

گریان و شب هایشان در دنیا و اثر فروتنی و استغفار، روز و روز هایشان از بیم (گناه) شب بوده است. پس خدای بزرگ بهشت را جای بازگشت و ثواب را پاداش (کردار) آنان گردانیده است و آن ها به بهشت و اهل آن سزاوار تر و شایسته تر هستند، در سلطنتِ جاوید و نعمت پایدار»⁽¹⁾.

ص: 92

1- نهج البلاغه فیض، خطبه 232، ص 765.

«نماز شب یاران پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و علی عَلَیْهِ السَّلَام»

(لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشَبِّهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غُبْرًا، وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا، يُرَاحُونَ بَيْنَ جَبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ، وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سَجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللّٰهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ). (1)

من اصحاب محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را دیدم و یکی از شما را نمی بینم که مانند ایشان باشید (زیرا) آنان صبح، ژولیده مو و غبار آلوده بودند و شب را بیدار به سجده و قیام می گذراندند، میان پیشانی ها و رخسار هاشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاه رخسار روی خاک می نهادند) و از یاد بازگشت مانند اخگر و آتش پاره سوزان می ایستادند، گویا پیشانی هاشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود! هر گاه ذکر خداوند سبحان به میان می آمد از ترس عذاب و کیفر و امید به ثواب و پاداش، اشک چشمانشان می ریخت بطوری که گریبان هاشان تر می گشت و می لرزیدند، چنان که درخت در روز وزیدن تند باد می لرزد.

و نیز درباره یاران حقیقی خویش که از آن ها با عبارت «اخوانی» یاد

ص: 93

می کند چنین می فرماید:

(أَيُّ الْقَوْمِ الَّذِينَ دَعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ،... خُمَصُ الْبُطُونِ مِنَ الصَّيَامِ. ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ، أُولَئِكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ، وَنَعَضَّ الْأَيْدِيَ عَلَى فِرَاقِهِمْ). (1) کجایند گروهی که به اسلام خوانده شدند و آن را پذیرفتند،... و شکمشان از روزه، لاغر و لبشان از دُعا خشکیده و رنگشان از بیداری (و نماز شب) زرد گشت و بر رو هاشان غبار فروتنان بود، آنان برادران (ایمانی و یاران حقیقی) من بودند که رفتند، پس سزاوار است تشنه ملاقات ایشان بوده و از فراق و دوریشان دست ها بگزیم.

ص: 94

(وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ، حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ). (1)

و بسا نماز (شب) خوانی که از ایستادن و نماز گزاردنش جز بیداری و رنج نیست، چه نیکو است خواب زیرکان (و عالمان دین).

هر عملی که آدمی در راه خدا انجام می دهد باید مطابق شرایطی که از جانب شرع مقرر شده، باشد و اگر طبق دستور خدا نبوده و یا از روی خودنمایی و ریا انجام گیرد، فاقد ارزش و تأثیر خواهد بود.

مراد از «اکیاس» در کلام امام، دانشمندانی هستند که از روی عقیده و شناخت وظیفه، عمل می کنند. لذا خواب عالمان عارفی که از روی عقیده و شناخت وظیفه است بهتر و بیشتر مورد توجه می باشد؛ اما عابدان جاهلی که معرفت حقیقی به خدا پیدا نکرده اند و یا از روی ریا و حيله به نماز قیام می کنند و در عبادت شان اصلاً متوجه خداوند سبحان نیستند، مقبول نخواهد بود.

خداوند درباره منافقین می فرماید: «منافقین به خدا حيله می زنند، خدا آنان را فریب می دهد، وقتی به نماز می ایستند کسل هستند. کار هایشان از

ص: 95

روی ریا است و کمتر به خدا توجه دارند». (1) بنابراین ثواب خدا بر اساس نیت اشخاص است. نیتی که صحیح و کامل باشد.

در حدیث قدسی وارد است که: «من نماز هر نمازگزاری را قبول نمی‌کنم، بلکه نماز کسی را قبول می‌کنم که برای عظمت من فروتنی کند، و بر بندگان من بزرگی ننماید و فقیر گرسنه را بخاطر من سیر کند». (2)

و امام باقر علیه السلام فرمود: «نماز بنده گاهی نصف و گاهی ثلث و گاهی ربع و گاهی خمس آن بالا می‌رود، و بالا نمی‌رود مگر آن چه دل او رو به آن کند». (3)

شکی نیست که انجام فرایض و ادای نماز هر چند مختصر باشد سختی‌ها و بی‌خوابی‌هایی دارد، که اگر انسان با شب زنده داری و انجام واجبات و عمل مشقات روزه داری و دیگر واجبات، به حقیقت عبودیت و بندگی نرسد و قیامش و تهجد و مناجات شبانه اش بی‌روح و بی‌معرفت باشد و به ولایت رهبران الهی و امامان معصوم ختم نشود، اطاعتی بی‌روح بوده و غیر از خستگی چیز دیگری برای او به ارمغان نخواهد آورد، در این صورت است که خواب عالمان وظیفه شناس که سعی می‌کنند تمام حرکات و سکنتان شان در جهت رضایت الهی باشد از تهجد آنان بهتر است.

ص: 96

1- نساء، آیه 142.

2- جامع السعادات، ج 3، ص 408.

3- جامع السعادات، ج 3، ص 408.

(أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَىٰ جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: وَمَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ). (1)

آیا به پاسخ اهل دوزخ گوش فرامی دهید که وقتی از آن ها سؤال می شود: چه چیز شما را گرفتار دوزخ ساخت؟ گویند: ما از نماز گزاران نبودیم.

نماز، یاد خدا و بالا ترین ذکر اوست؛ نشانه ایمان، سیمای مکتب و ستون دین است؛ از این رو ترک نماز از روی عمد از گناهان کبیره شمرده شده است و در بعضی روایات از تارک نماز به عنوان «کافر» تعبیر شده؛ و مراد کسی است که از روی انکار نماز نخواند، اما اگر اعتقاد به خدا و رسول و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین داشته و به احکام الهی از جمله نماز معتقد باشد، لکن از روی مسامحه کاری یا عاملی دیگر ترک کند، چنین شخصی «فاسق» است.

توجه به این نکته لازم است که منشأ این تنبلی ها و سهل انگاری ها، آلودگی انسان به گناهان و معاصی است، و الاً قلبی که معتقد به حضرت حق بوده و آلوده به معصیت نباشد، هرگز نماز را ترک نمی کند، زیرا می داند که ترک نماز یعنی قطع رابطه با خدا.

بعضی از تارکان نماز در پاسخ به این سؤال که چرا نماز نمی خوانید؟

ص: 97

گویند: «خدا ارحم الراحمین است و می بخشد؟!»، «خدا نیازی به نماز و روزه و سایر عبادات ما ندارد!!»؛ پر واضح است که این قبیل جواب ها، یک مغالطه شیطانی بیش نیست. بلکه ایشان خود را بی نیاز از بندگی آن غنی بالذات می دانند، ایشان متکبرانند و غافلان و نماز برای متکبران دشوار است: «و از خدا به وسیله صبر و نماز یاری جوید که نماز امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر برای خاشعین». (1)

تارک نماز در عرضِ مشرک بوده و با او برابر است: «نماز بپا دارید و از شرک آورندگان نباشید». (2) و رسول خدا صَ لَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَ سَلَم می فرماید: «کسی که نمازش را (عمداً) ترک کرده و امید به ثواب آن نداشته باشد و از عقاب آن نیز نترسد، من هم باکی ندارم از این که بگویم او یهودی یا نصرانی و یا مجوسی از دنیا می رود». (3)

زهی روی سیاه بی نمازان *** زهی حال تباه بی نمازان

عجب دارم اگر آتش نبارد *** ز شومی گناه بی نمازان

تارک نماز اگر می خواهد وضع وخیم و تهی دستی خود را در روز رستاخیز مجسم کند، به این آیه توجه کند که وقتی دوزخیان مورد پرسش قرار می گیرند که: «چه چیز شما را در دوزخ انداخت؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم و اطعام مسکین نکردیم و با اهل باطل نشستیم و روز قیامت را تکذیب کردیم». (4)

و اما تارکان نماز را می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

1- ترک نماز از روی انکار: یعنی نماز را که یکی از ضروریات دین است، واجب ندانسته و خود را موظف و مکلف به انجام آن نمی داند، چنین

ص: 98

1- بقره، آیه 45.

2- زمر، آیه 30.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 430.

4- مدثر، آیه 46 - 40.

2- ترک نماز از روی سهل انگاری و بی اعتنائی: این قبیل افراد با ترک نماز، مرتکب گناه کبیره شده و فاسق می گردند.

3- ترک نماز در بعضی اوقات: این اشخاص در اثر ضعف ایمان و بی توجهی به آخرت، گاهی نماز خوانده و گاهی ترک می کنند و یا این که نماز را در وقتش بجا نمی آورند، اینان هر چند مانند دو قسم دیگر نیستند، لکن از روایات این گونه استفاده می شود که از ضایع کنندگان نمازند. چنان که امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «هیچ عملی به پیشگاه خداوند محبوب تر از نماز نیست، پس چیزی از امور دنیا، شما را از خواندن نماز اول وقت باز ندارد، زیرا خداوند تعالی مذمت نموده قومی را؛ و فرموده: وای بر آن نمازگزارانی که از نمازشان غفلت کنند و در انجام آن در اول وقت مسامحه ورزند و عمداً تأخیر اندازند». (1)

4- ترک واجبی از واجبات نماز: یعنی نماز می خواند، اما نه آن نمازی که از او می خواسته اند، بلکه نمازی که در لباس یا مکان غصبی خوانده شده و یا قرائت و اذکار واجبی را غلط می خواند. از ظاهر روایات چنین احتمال می رود که این قبیل افراد نیز از ضایع کنندگان نماز بشمار می روند. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: «دزد ترین دزد ها کسی است که از نمازش بدزدد، گفته شد: یا رسول الله، چگونه از نمازش می دزدد؟ فرمود: رکوع و سجود آن را تمام انجام نمی دهد». (2)

طبق آن چه گفته شد، نماز نشانه ملیّت اسلام است، اگر کسی عمداً آن را ترک کند از دایره اسلام خارج شده و قطعاً به آتش دوزخ الهی گرفتار خواهد آمد.

ص: 99

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 82.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 174.

فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَقُولُ: (صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ). (1)

(ای حسن و حسین) همانا من از جدتان رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، شنیدم که می فرمود: «سازش را بین مردم برقرار کردن (پراکندگی ها را پیوند دادن) از هر نماز و روزه ای برتر است.»

انسان موجودی اجتماعی است و زندگی او باید به صورت اجتماع و دسته جمعی باشد، زیرا نیازمندی های انسان، ایجاب می کند که با همکاری سایر هم نوعان خود به رفع آن ها بپردازد، هر فردی عهده دار کاری شود و هر گروهی، مشکلی را حل کنند تا زندگی برای همه، سعادت بخش و دلپذیر گردد.

و تردیدی نیست که در کنار یکدیگر و بطور دسته جمعی زندگی کردن، در صورتی ایجاد سعادت و نیک بختی می کند که افراد، به وظایف خود آشنا و به ادای حقوق یکدیگر پایبند باشند و علاوه بر آن روابط افراد با یکدیگر روابط انسانی و آمیخته بر عواطف و ملکات فاضله باشد.

در روابط افراد یک جامعه، اگر حسّ نوع دوستی، زیر دست پروری، گذشت، خیرخواهی، احسان، خدمت به خلق، تعاون، اصلاح و سازش بین

ص: 100

مردم و نظایر آن وجود نداشته باشد، قطعاً چنین اجتماعی را نمی توان سعادتمند دانست. اسلام که یک آیین آسمانی است، به روابط اجتماعی، اهمیت فراوان داده و برای تحکیم رشته های برادری و پیوستگی افراد با یکدیگر، دستورات کامل و جامعی داده است.

در نهج البلاغه نیز به شکل های مختلفی، ضرورت اجتماع و علت های آن و ایجاد ارتباط با دیگران به منظور تعاون و همکاری بیان شده است. از جمله آن روابط، کلام مورد بحث است که امام علی علیه السلام از قول رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می فرماید. و این که اصلاح بین مردم را بر نماز و روزه برتری داده است بدان جهت است که، مهم ترین هدف شارع مقدس، اجتماع انسان ها تحت لوای اسلام، سلوک دسته جمعی به سوی خدا و منظم کردن امر دین است و بدیهی است که این مسأله با منازعه و نفرت نسبت به یکدیگر منافات دارد؛ لذا اجتماع برای نماز و روزه، در پرتو اتحاد و برادری میسر است. و نیز مهم ترین هدف شارع مقدس با اصلاح بین مردم متحقق می شود، در حالی که این معنی در نماز و روزه وجود ندارد. در آخر به مصداق «خَتَامُهُ مِسْک» به آیه قرآن تمسک می کنیم که:

(فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ). (1) از خدا بترسید و در مسالمت و اتحاد بین خودتان پردازید.

(وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ)

ص: 101

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغه فیض الاسلام، چاپ مؤلف.
- 3- آداب الصلوة، عارف کامل مرحوم ملکی تبریزی، انتشارات پیام آزادی.
- 4- بحار الانوار، علامه مجلسی، المکتبه الاسلامیه.
- 5- تحف العقول، محدث حرّانی، ترجمه احمد جنتی، انتشارات علمیه اسلامیّه.
- 6- تفسیر ملاصدرا، انتشارات بیدار، قم.
- 7- تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 8- تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا.
- 9- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الاضواء، بیروت.
- 10- جامع السّعادات، ملا مهدی نراقی، ترجمه مجتبی، انتشارات حکمت.
- 11- خصال شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- 12- ذخائر العقبی، محب الدّین طبری، دار المعرفه، بیروت.
- 13- رساله لقاء الله، عارف کامل مرحوم ملکی تبریزی، انتشارات فیض کاشانی.
- 14- ژرفای نماز، سید علی خامنه ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 15- السیره النبویه، ابن هشام، انتشارات دار الخلود، بیروت.
- 16- سفینه البحار، محدث قمی، انتشارات فراهانی.
- 17- شرح ابن ابی الحدید، 20 جلدی، انتشارات اسماعیلیان.

- 18- فصول المهمّة، ابن صباغ مالکی، مؤسسه الاعلمی، طهران.
- 19- فروغ ابدیت، استاد جعفری سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- 20- کافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الاضواء، بیروت.
- 21- کشف الغمّه، علامه اربلی، انتشارات بنی هاشم، تبریز.
- 22- لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات جهان، تهران.
- 23- مجمع البیان، علامه طبرسی، دار المعرفه، بیروت.
- 24- المیزان، علامه طباطبائی، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- 25- منتهی الآمال، محدّث قمی، انتشارات علمیه اسلامیّه.
- 26- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دار الاضواء، بیروت.
- 27- محجّة البیضاء، فیض کاشانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- 28- مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السّلام، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- 29- مکارم الاخلاق، طبرسی، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- 30- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- 31- مستدرک الوسائل، محدّث نوری، بیروت.
- 32- وسائل الشیعه، حرّ عاملی، انتشارات مکتب اسلامی تهران.
- 33- ینابیع المودّة، علامه قندوزی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

مقدمه...6

نخستین نماز گزار...10

جلوه های نماز علی (علیه السلام)...13

نماز، فریضه ثابت...17

اقامه نماز، نشانه ملیت اسلامی...21

حق نماز...24

صبر و نماز...27

قدر شناسان نماز...30

نماز برپایه یقین و ولایت...33

نماز، ستون دین...36

اهمیت نماز اول وقت...39

گناه زدایی نماز...39

کبر زدایی نماز...46

نماز مقبول، معیار سنجش و شرط قبولی اعمال...50

نماز، نشانه تواضع...54

نماز، بهترین وسیله تقرب به خدا...57

نماز، عامل رهایی انسان...60

نماز، عامل آرامش انسان...63

نماز و توبه...66

نماز و عبادت آحرار...70

نماز در خانواده...73

زن و نماز و روزه...77

رعایت حال ضعیف ترها در نماز جماعت...79

نماز جمعه...82

اعتدال در نماز های مستحبی...84

ترس از خدا و نماز شب...87

نماز شب یاران پیامبر و علی علیه السلام...93

نماز بی روح...95

ترک نماز، موجب عذاب الهی...97

اصلاح بین مردم، برتر از نماز و روزه...100

کتاب نامه...102

ص: 104

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

